

نظر عظمت و ارزش کار با قسمت اصلی بنا قابل مقایسه نیست و حتی به هیأت کلی بنا نیز لطمه وارد ساخته است.

عرض جرز سمت چپ ایوان از جرز سمت راست بیشتر است و این بدلیل وجود پلکان مارپیچی است که در داخل این جرز جاسازی شده و به بام بنا راه می‌یابد. اطاق واقع در پشت ایوان بصورت مربع است و پوشش آن بنحوی خاص انجام یافته، چنانکه در چهارگنج، چهار فیل پوش ایجاد گردیده و بکمک آنها دیوارهای چهارگانه بطرف داخل متمایل شده‌اند.

و پوشش اطاق را بصورت سقف کم‌خیزی بوجود آورده‌اند.

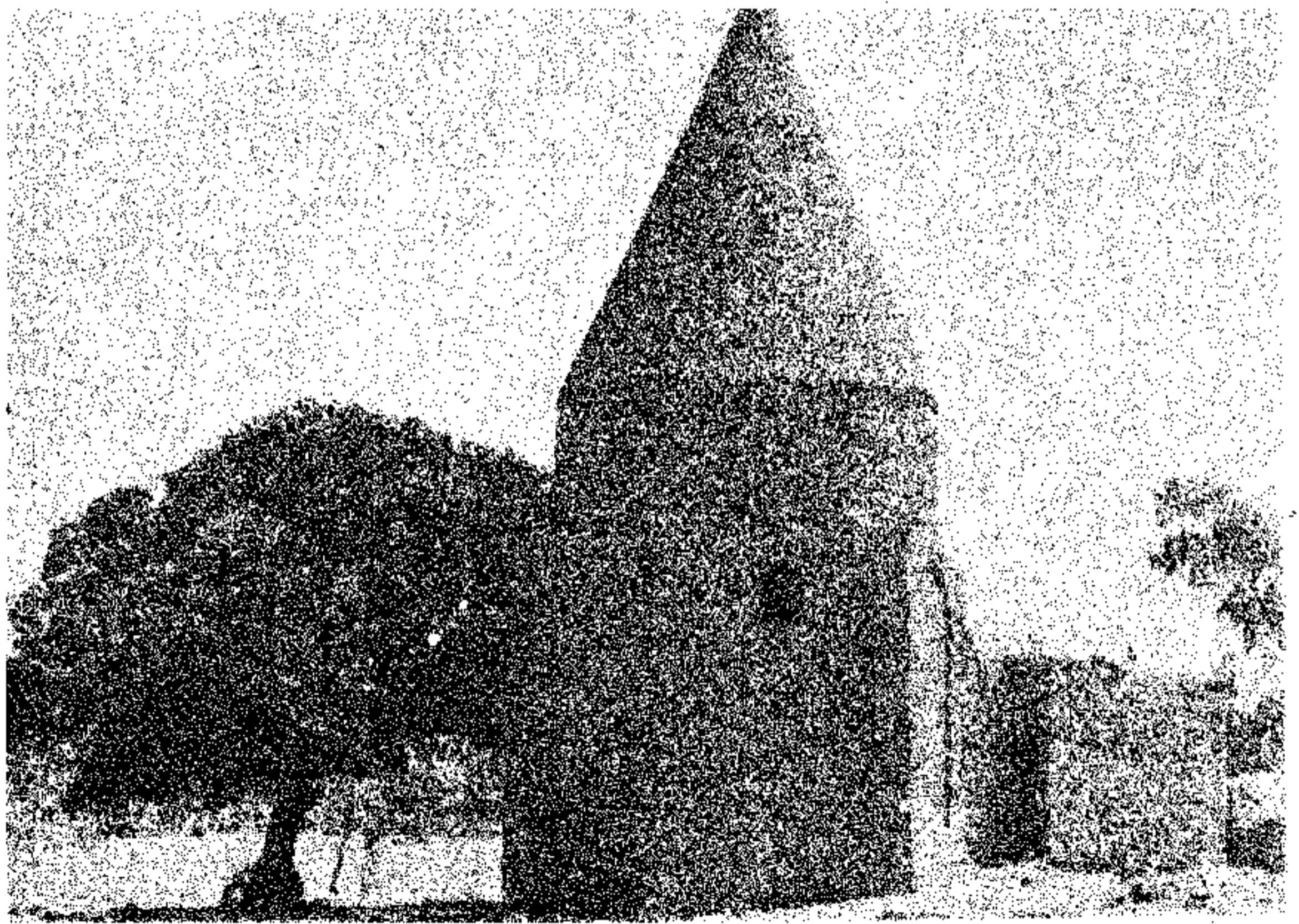
بنای بقعه :

نقشه بقعه در داخل و خارج با هم اختلاف دارد و این امر مربوط است به قسمت مقابل که بد بنای بقعه افزوده شده است. در حال حاضر طرح داخل معرف يك هشت ضلعي كامل است كه طول هر يك از ضلع‌های آن ۲/۰۵ متر میباشد. بر روی هر يك از اضلاع مزبور طاقنمائی با قوسهای تیزه‌دار برپا

گردیده که بکمک آنها و جرزهای میانی و سپس کاربندی‌های انجام شده در بین هر دو طاقنما، موجبات تبدیل طرح هشت ضلعي به دایره بصورت پذیرفته است. شکل بقعه از خارج وضع دیگری را نشان میدهد و آن عبارتست از يك هفت ضلعي كه پنج ضلع آن با هم مساوی هستند (با جزئی اختلاف از ۳/۳۰ تا ۳/۴۰ متر) و دو ضلع دیگر آن یکی بطول ۱/۵۰ و دیگری ۱/۶۰ متر میباشد. در جانب شمال و در حد فاصل بین دو ضلع کوچکتر، قسمت مقابل بنا قرار دارد.

۴ - بنای امامزاده کمال . (عکس از نگارنده)

4 - Edifice de l'Imamzadéh Kamâl (Photo No. 4 prise par l'Auteur).



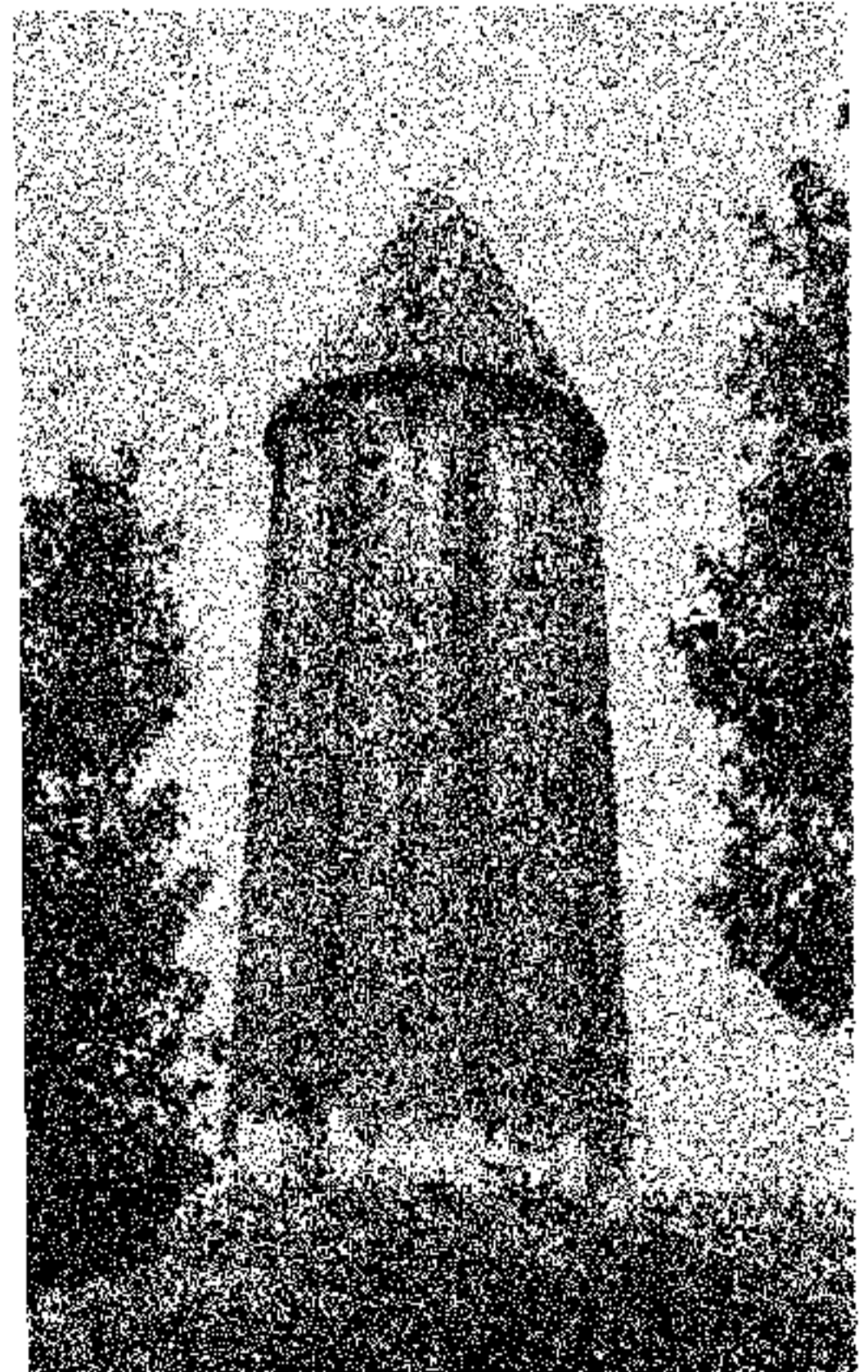
چنین وضعی معرف آنست که با احتمال زیاد کمی بعد از بنای بقعه، قسمت مقابل بصورت يك واحد مستقل بان افزوده شده است. دلیل این امر آنست که طرز کار و نوع آجر چینی دو بخش بنا اختلاف چندانی با هم ندارند ولی با احتمال میتوان گفت که معمار و سازنده بنای اصلی در امر افزودن قسمت مقابل دخالتی نداشته و آجر کننده بعدی ناتوان تر از او بوده است.

گنبد بنا :

گنبد بنا و یا جالبترین قسمت این اثر

۵ - بنای گنبد قابوس

5 La Tour appelée «Gonbadé-Qabous»



در وسط و بر فراز بنای هشت ضلعی که پنج متر از کف زمین ارتفاع دارد بر پا شده است. فاصله پیرامون گنبد از هر ضلع در روی بام حدود يك متر است. گنبد مزبور چنانکه در تصویر شماره دو مشاهده میگردد از دو قسمت تشکیل یافته است :

قسمت گریو یا پائین آن که پوشش زیرین بنا را دربر میگیرد، بصورت استوانه‌ای بقطر ۵/۸۸ و ارتفاع ۳ متر بنا شده است. در اطراف این قسمت چهار پنجره مستطیل شکل قرار دارد که نور داخل بنا را تأمین میسازد. قسمت زیرین پنجره‌ها

با کف بام هم سطح میباشد. در بالای این قسمت استوانه‌ای، قبل از آنکه گنبد اصلی شروع گردد، يك دوره تزیینی و روی آن قطار بندی جالبی ایجاد شده است. دوره تزیینی مزبور با ارتفاع ۵۰ سانتیمتر و بکمک ملاطی سبزرنگ مایل به خاکستری انجام شده که نمایی آن به ظاهر با سنگهای لایه‌ای مخطط شباهت بسیار دارد.

روی این دوره يك ریح آجر چیده شده و سیسی قطار بندی زیر گنبد با همان ملاط بصورت مقرنس‌های جالبی با ارتفاع ۶۰ سانتیمتر اجرا شده است (تصویر شماره ۳). قطار بندی مزبور با قطار بندی برج ااجیم در سواد کوه مازندران شباهت بسیار دارد. با این تفاوت که در اینجا طرح مزبور بنحو هنرمندانه‌تری اجرا شده است. بر روی این قسمت دور تا دور يك کلاف چوب کار گذارده شده که روی آن اولین ریح آجر گنبد مخروطی شکل بنا قرار گرفته است. ارتفاع قسمت مخروطی گنبد حدود ۷/۵ متر است که آجر چینی آن در نهایت دقت و زیبایی انجام گرفته بنحوی که به جهت بنا جلوه و شکوه خاصی بخشیده است.

در باره تاریخ بنای امامزاده هیچگونه کتیبه و نوشته‌ای بدست نیامد ولی با توجه به شیوه کار و خصوصیات کلی بنا و مقایسه با سایر آثار نمیتوان تاریخی عقب تر از قرن ششم هجری برای آن تعیین نمود.

امامزاده کمال

بنای امامزاده کمال در ده ضیاء آباد مرکز دهستان و بخش دودانگه و در نزدیکی فارسجین قرار دارد. امامزاده مزبور در وسط کورستانی واقع است که گرداگرد آنرا تا کستانهای وسیعی دربر گرفته است.

بنای امامزاده کمال چنانکه در تصویر شماره (۴) مشاهده میگردد، عبارتست از يك بنای شش ضلعی آجری که بر فراز آن گنبد مخروطی شکل رک بر پا گردیده است. بنا از آجر ساخته شده و هیچگونه دیگری در بنای آن بکار نرفته است.

بنای مزبور بسیار ساده و درعین حال خوش ترکیب و متناسب میباشد. طول هر ضلع بنا ۳/۹۵ متر بوده و بر روی هر یک از آنها طاقنمایی استوار شده است. طرح کلی و شکل یکی از دو نوع طاقنماهای این بنا با بنای مقبره چلیبى اعلی در سلطانیه شباهت دارد. داخل حرم امامزاده نیز نظیر خارج بنا دارای طرح شش ضلعی است. بر روی هر جز، طاقنمایی برپا شده که بکمک آنها و کاربرندی‌های میانشان موجبات تبدیل طرح شش ضلعی به پایه مدور گنبد زیرین فراهم آمده است.

آنچه که در داخل بقعه جلب توجه مینماید و حائز اهمیت است، نقش و نگارهائی بصورت گلدان و گل و بوته است که با رنگهای آبی آسمانی، سبز و صورتی انجام شده است.

گنبد:

گنبد بنا در دو قسمت بر روی پایه شش ضلعی برپا شده است. قسمت پائین گنبد به صورت استوانه‌ایست که حدود ۱/۴۰ متر ارتفاع آنست و پیرامون آن تا لبه‌های شش گانه بدنه بنا، فاصله بسیار کمی دارد.

بر روی آخرین رج این ساقه استوانه‌ای شکل، بجای قطار بندی در اغلب گنبدها يك ردیف آجر چینی بصورت دندانه دندانه انجام شده است. سپس گنبد ترك و مخروطی شکل بنا بر روی دوره مزبور برپا گردیده است. آجر چینی تمامی بنا و بخصوص قسمت گنبد در نهایت سادگی و درعین حال دقت کامل انجام گرفته است.

چنانکه گنبد امامزاده عبدالله با این اثر مقایسه گردد مشاهده خواهد گشت، با اینکه هر دو از يك سبك و شکل پیروی نموده‌اند و با وجود آنکه معمار بنای امامزاده کمال اثر جالب امامزاده عبدالله را بعنوان يك الگو در مقابل چشم داشته است، با اینحال موفقیت او در آفریدن اثری متناسب و زیبا نظیر بنای امامزاده عبدالله کم بوده است. بطوریکه تناسب میان

قسمت استوانه‌ای شکل و قسمت مخروطی گنبد امامزاده عبدالله از نظر ارتفاع با آنچه که در بنای امامزاده کمال وجود دارد اختلاف چشم‌گیری را نشان میدهد.

این دوائر گذشته از طرح و تناسب‌های بکار رفته در بنا، از نظر طرز آجر چینی و تزیینات مربوط به قسمت قطار بندی نیز با هم اختلاف دارند. چنانکه در بنای امامزاده عبدالله نحوه آجر چینی با ظرافت و دقت خاصی انجام شده و طرح قطار بندی آن نیز در نهایت زیبایی و لطف اجراء شده است.

تاریخ بنای امامزاده کمال با توجه به کتیبه‌ای که در بالای در ورودی بقعه قرار دارد، سال ۸۶۱ هجری ذکر شده است. بنا بر این مشاهده میگردد که این اثر حدود سه قرن بعد از بنای امامزاده عبدالله در فاصله کمی از محل آن ساخته شده است و با اینحال از نظر ارزش کار بسیار ضعیف‌تر می‌باشد.

گنبد مخروطی شکل ترك و نمونه‌ای از اولین بناها با این طرح

اینک با معرفی دوبنای بالا، بحث مربوط به گنبدهای مخروطی شکل ترك را با اشاره‌ای در زمینه انواع گنبدهای ترك آغاز مینمائیم.

واژه ترك در فرهنگ معماری مصطلح ایران به کلیه گنبدهای کشیده‌ای که هر چه رو به بالا میرود از قطر آن کاسته شده و بيك نقطه پایان مینماید، اطلاق میگردد که در واقع کلیه گنبدهای هرمی شکل و مخروطی و حذف‌فاصل این‌دورا در بر میگیرد. گنبدهای ترك را میتوان به سه دسته کلی تقسیم نمود که عبارتند از:

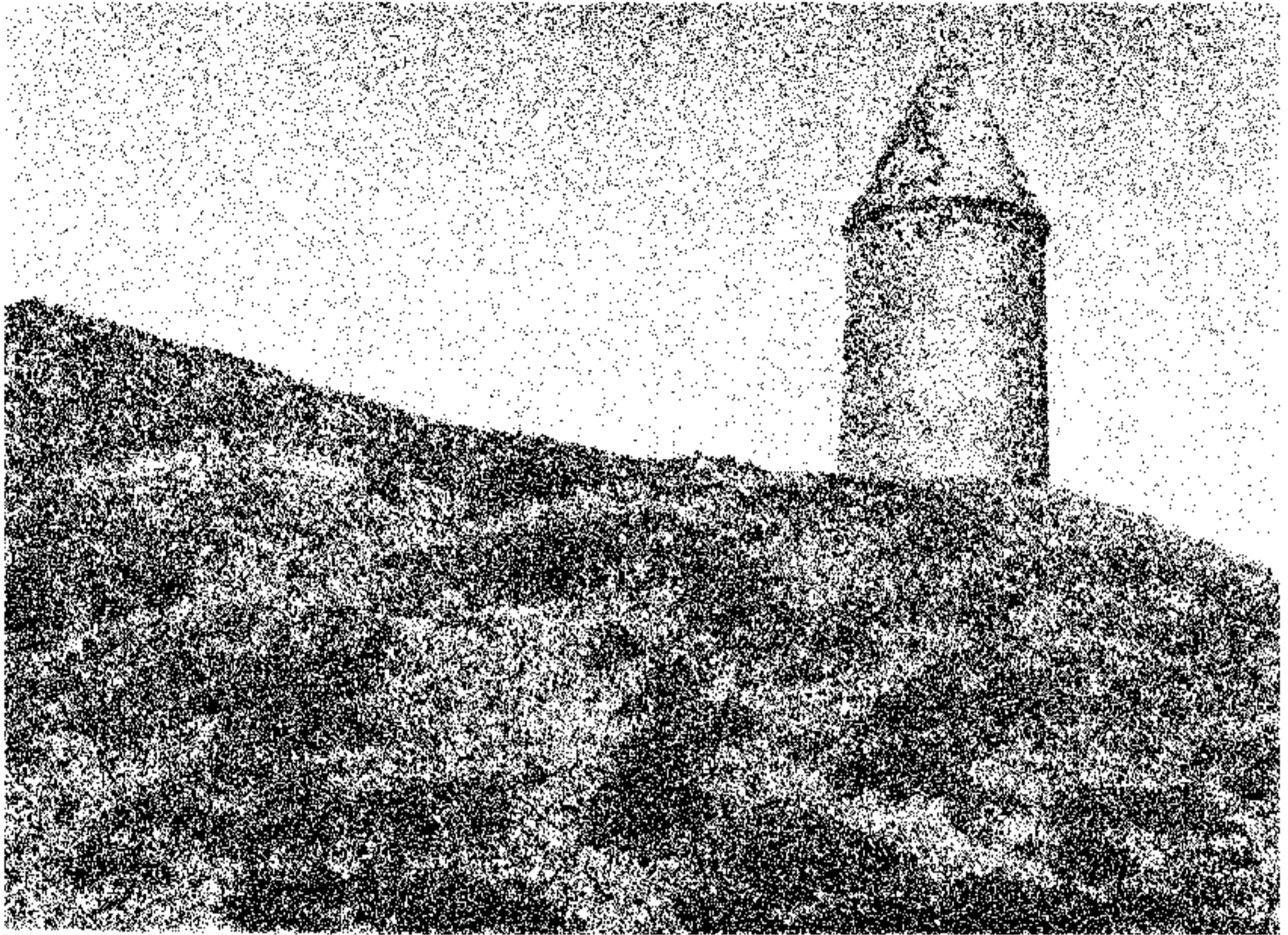
۱ - گنبدهای مخروطی شکل که خود آنها به دو گونه‌اند: یکی بصورت مخروط ساده نظیر گنبد قابوس و دیگری پره‌ای شکل که عبارت از همان نوع مخروطی

شکل است با این تفاوت که در قسمت پائین دارای تزییناتی است که بکمک آنها بر روی گنبد شیارهایی بوجود می‌آید، مانند برج رادکان در قوچان.

۲ - گنبدهای هرمی شکل که بصورت شش‌ترك، هشت‌ترك، ده‌ترك و دوازده‌ترك مشاهده میشوند. این نوع گنبدها بیشتر در ناحیه مازندران بخصوص در بابل، آمل، ساری و بابلسر دیده میشود.

۳ - گنبدهای ترك زینه‌ای یا پله‌ای شکل که بیشتر در نواحی جنوب دیده میشود. از نمونه‌های معروف این نوع گنبد میتوان گنبد بقعه دانیال مربوط به قرن هفتم را در شوش و گنبد امامزاده محمد را در خارك (قرن هفتم) یاد نمود. در بین بناهای متعددی که دارای گنبد ترك میباشد با اینکه شکل گنبدهای آنها از سه دسته بالا خارج نیست ولی درعین رعایت شکل کلی، در برخی از آنها خصوصیات مشاهده میگردد که معرف ابتکار و ذوق و سلیقه معماران آنها است که با وجود پیروی از يك طرح کلی، با ظرافتی خاص، ویژگیهایی را در آثار خود عرضه نموده‌اند. ما در این نوشته بمناسبت معرفی دواثری که در بالا از آنها یاد نمودیم تنها به بحث درباره گنبدهای ترك نوع مخروطی شکل میپردازیم. امید آنکه در مقاله‌ای دیگر نوع دوم و سوم را نیز مورد گفتگو قرار دهیم. بخصوص آنکه لازمست بنای جالب «امامزاده شکرناپ» با گنبد هرمی خاص آنرا نیز معرفی نمائیم و درباره ارزش فنی و نحوه بنای گنبدهای زینه‌ای، گفتگو نمائیم.

در دنبال مطالب بالا، بحث مربوط به گنبدهای مخروطی شکل و مقایسه آنها را با دوبنای یاد شده، با شرح مختصری درباره سه اثر تاریخی و معروف زیر ادامه می‌دهیم:



۶ - بیل ران لان کرگان

6 - La tour de Radékan à Gorgan.

گنبد قابوس :

بنای معروف گنبد قابوس ، آرامگاه شمس المعالی قابوس بن وشمگیر پادشاه آل زیار که داخل شور کنونی گنبد قابوس برپا میباشد ، کهن ترین بنای تاریخدار ایران بشمار میرود و در سال ۳۹۷ هجری برابر ۳۷۵ شمسی و ۱۰۰۶ میلادی ساخته شده است . طرح این بنا از داخل بصورت دایره شکل و در خارج بصورت طرح مدور

ده ترك بنظر میرسد . ارتفاع بدنه بنا ۳۷ متر و باندی گنبد مخروطی شکل آن ۱۸ متر است . نکته جالب در این بنا اینست که برخلاف سایر آثاری که از آن ها یاد خواهد شد گنبد آن يك پوش است و نه دوپوش . همانطوریکه در تصویر شماره ۴ مشاهده میگردد گنبد مخروطی شکل این بنا بدون هیچگونه واسطه ای بر روی بدنه برج که هرچه رو به بالا میرود با تناسب بسیار

جالبی از قطرش کاسته میشود ، قرار گرفته است . ترکهای دهگانه بنا بصورت پشتیبانهای مستحکمی بطورهایل بر روی زمین نکیه نموده اند و بدینحو چشم گیری حالت استحکام و پایداری بنا را به بیننده القاء مینماید . گنبد مخروطی شکل نیز که بی واسطه بر روی بدنه رفیع برج قرار گرفته است ، باین حالت کهک بیشتری نموده و آنرا استوارتر جلوه گر میسازد^۳.

۳ - بنای گنبد قابوس به نازکی توسط دوست محقق و ارجمند جناب آقای مهندس بیرنیا مورد مطالعه قرار گرفته و بنظر ایشان گنبد این بنا در اصل دوپوش بوده که پوش زیرین آن بعدها ویران شده ولی نشانه ای از آن هنوز برجاست . همچنین ایشان اظهار میداشتند که با مختصر گمانه زنی که در پای بنا صورت گرفته است ، نشان میدهد که پایه بنا بصورت يك چند ضلعی بوده که در حال حاضر در خاک قرار دارد . با اینکه چگونگی این امر با انجام خاکبرداری از پای بنا بخوبی روشن خواهد گشت ، باید گفت که حالت و شکل بنا نیز ، خود وجود چنین پایداری را در اصل تأیید مینماید .

برج رادکان :

این برج که در ناحیه گردکوی مازندران ساخته شده دارای بدنه مدور آجری است که بر روی آن کتیبه کوفی قرار دارد. بر اساس نوشته مزبور این برج، آرامگاه یکی از اسپهبدان طبرستان بنام ابو جعفر محمد بن وندین باوندی است که بنای آن در سال ۴۰۷ هجری آغاز شده است. بر روی پایه مرتفع برج و بر روی قطار بندی جالب گچ بری بالای برج، گنبد مخروطی شکل خوش تناسبی ساخته شده است. گنبد مزبور برخلاف گنبد قابوس دوپوش است و در زیر آن پوشش گنبدی شکل مدور کم خیزی وجود دارد.

برج لاجیم :

برج لاجیم که در قریه لاجیم از بخش سوادکوه مازندران واقع است و در محل بنام امامزاده عبدالله خوانده میشود بنای دیگری است با برج مخروطی شکل. بدنه اصلی این آرامگاه بصورت برجی مدور است که دارای دو کتیبه آجری یکی بخط پهلوی و دیگری کوفی میباشد. بر اساس نوشته کتیبه کوفی بنای مزبور آرامگاه کیا اسماعیل ابوالفوارس شهریار بن عباس میباشد و تاریخ ساختمان آن سال ۴۱۳ هجری قمری ذکر شده است. گنبد مخروطی شکل بنا بر روی قطار بندی جالبی که در بالای بدنه مدور برج قرار دارد، برپا گشته است. گنبد این برج نیز نظیر برج رادکان گردکوی، بصورت دوپوش ساخته شده است.

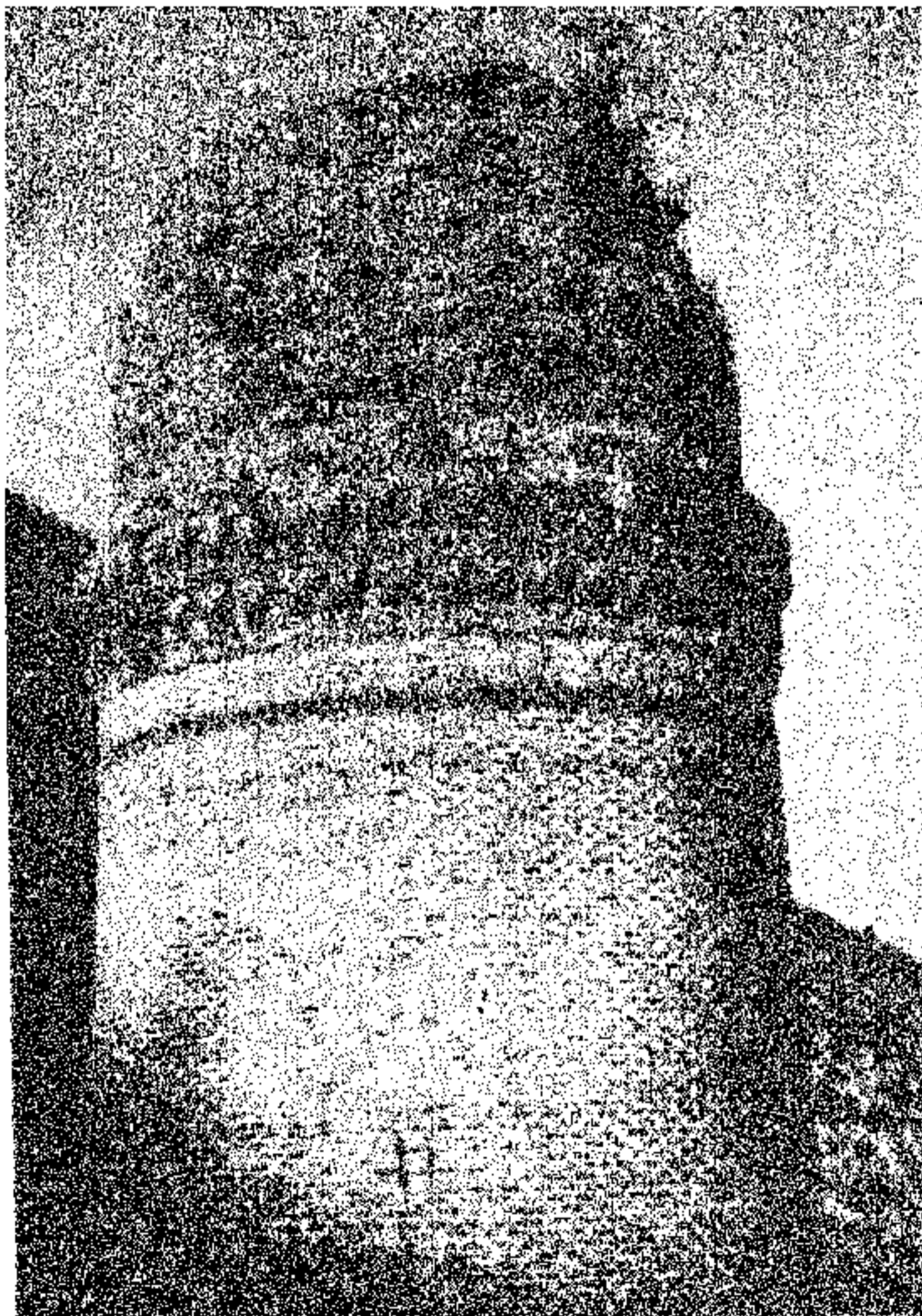
با توجه باین شرح مختصر درباره سه بنای بالا و مشاهده تاریخ ساختمان آنها که بر تیب مربوط به سالهای ۳۹۷ - ۴۰۷ و ۴۱۳ میباشد، مشاهده میگردد که سه بنای مزبور همگی مربوط به دوره آل زیار و قرن چهارم و اوایل پنجم هستند و از اینرو میتوان گفت که کهن ترین نوع گنبد رُک در میان آثار موجود، در ناحیه شمال ایران

برپا گشته است. شکوه و عظمتی که در این آثار و بخصوص در کهن ترین آنها یعنی گنبد قابوس مشاهده میگردد، معرف علاقه و بستگی شدید ساکنان سلجشور و مازر ناحیه شمال ایران به جلال و شکوه ابران دوران ساسانی است. چنانکه میدانیم ساکنان این منطقه در تمام دورانی که اعراب برای تسخیر این نواحی تلاش میکردند، قهرمانانه پایداری مینمودند و از استقلال خود دفاع میکردند.

وجود کتیبه پهلوی بر روی برج لاجیم و برج همزمان دیگر او - «رسگت» خود دلیل دیگری است در تأیید این امر که هنوز فرهنگ و تمدن ساسانی در این دیار به زندگی و حیات خویش ادامه میداده و مردم این سرزمین باشوق و علاقه بسیار در حفظ آن کوشا بوده اند. قصد از بیان مطالب بالا این بود تا چگونگی و شرایط فضای سیاسی و اجتماعی این ناحیه را نموده باشیم و دلیل

۷ - برج رسگت

7 - La tour de Resquète.

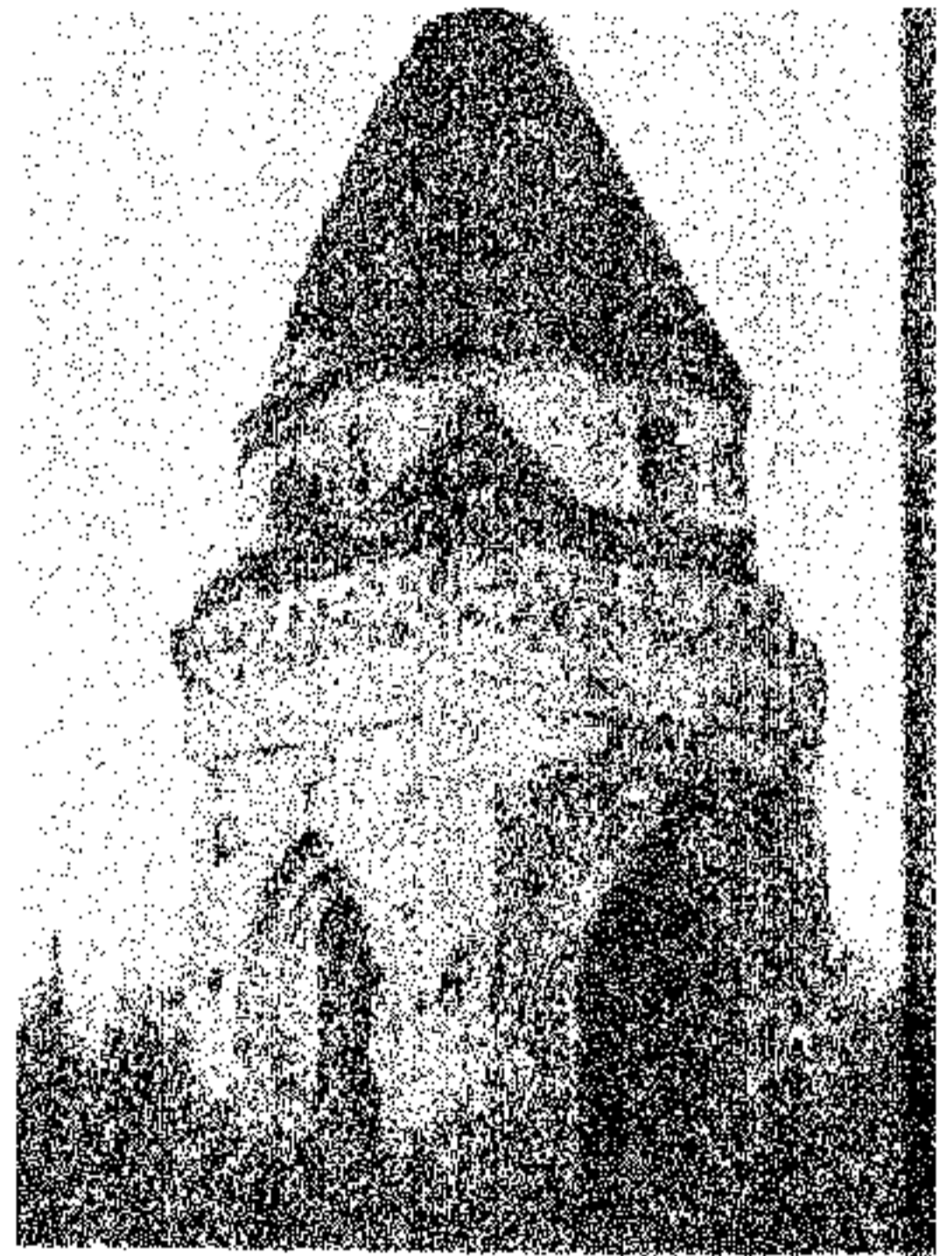


ایجاد آثار سترک و پرشکوهی چون گنبد قابوس را توجیه کرده باشیم. نگاهی به موقع بنای گنبد قابوس و برج رادکان کردگوی که هر دو بر فراز تپه‌ای بلند بنا گردیده‌اند، خود نشانه دیگری از ذوق معماران برای انتخاب بهترین محل به منظور با عظمت نشان دادن هر چه بیشتر آثار خلق شده مزبور است.

در باره اینکه چرا معماران بناهای مزبور شکل گنبد سترک را برای پوشش این

آرامگاهها برگزیده‌اند، باید گفت که گذشته از مناسب بودن چنین پوششی برای نواحی یرباران شمال، شکل این نوع گنبدها با احساس عظمت طلبی و بیان شکوه مورد نظر معماران آن عهد بیشتر مناسب داشته‌است. زیرا چنانکه میخواستند بر روی این برجها گنبدی تخم مرغی یا مدور برپا سازند، بدلیل محدود بودن سطح بنا، گنبد مزبور میبایست کم عرض و کوتاه ساخته شود. در حالی که ارتفاع گنبدهای مخروطی را

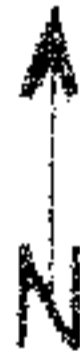
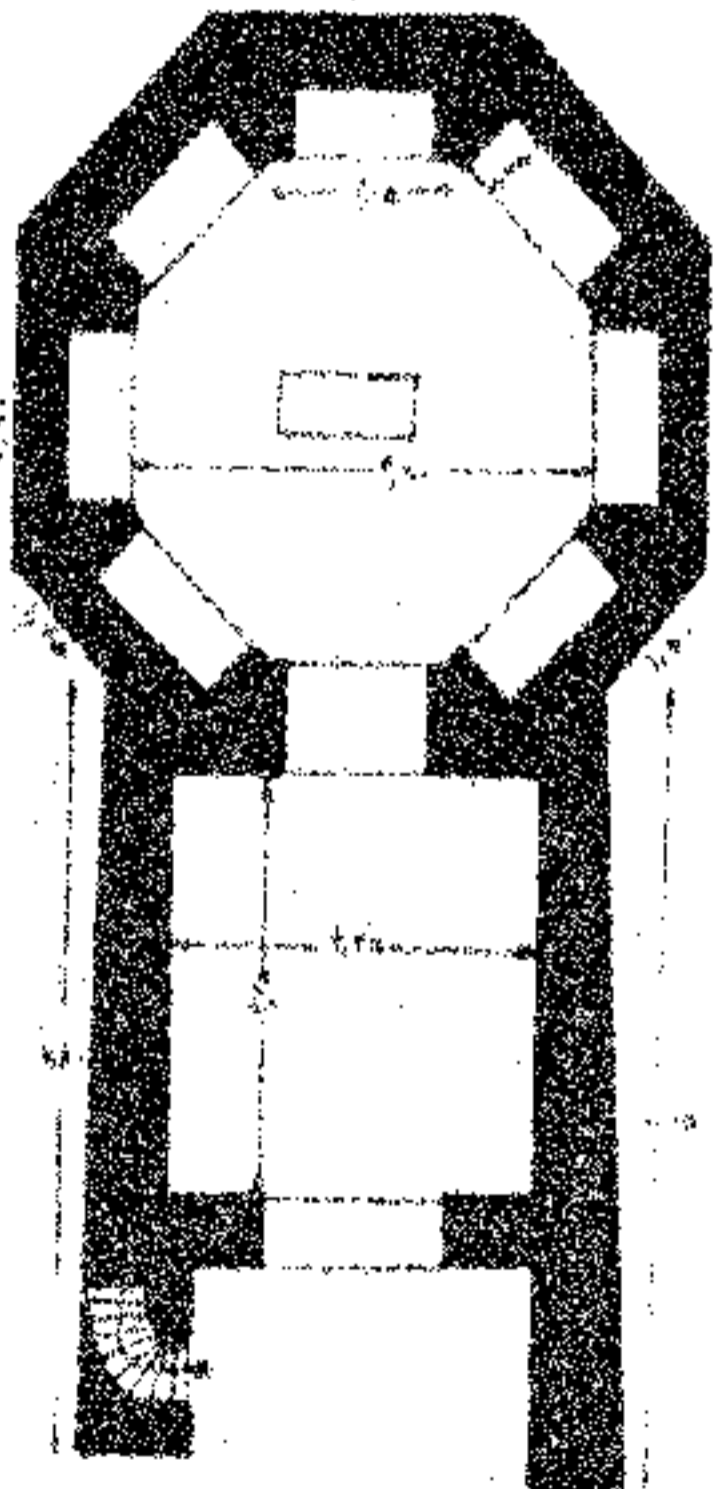
میتوانستند خیلی بیش از گنبد بیضی یا مدور بالا ببرند و از طرف دیگر شکل این نوع گنبدها خود در بلندتر جلوه دادن هیأت کلی بنا اثر مطلوبتری داشته و از مسافتی دور بخوبی جلب نظر مینموده است. باید توجه داشت که اغلب این بناها در زمان خود نیز خارج از محوطه شهر برپا شده بودند، چنانکه فاصله میان گنبد قابوس و ویرانه‌های شهر گرگان یا جرجان قدیم حدود سه کیلومتر میباشد. اشاره باین نکته



A

A - بنای معروف به آتشکده در آمل. (عکس از نگارنده)

8 - Monuement appelé «Temple du feu» à Amol
(Photo prise par l'Auteur).



نقشه بنا، اندازه‌ها و جزئیات

Scale : 1/100

Travaux de l'Institut Abdolrahman

par le Dr. V. Vardjavand

نیزالزم بنظر میرسد که در پی استعمال روز افزون آجر بعنوان مهمترین عامل و در بسیاری از موارد، تنها ماده ساختمانی در بناهای بعد از دوره ساسانی، ایجاد گنبدهای مخروطی شکل و اصولاً گنبد ترك به آسانی میسر گردید و معماران بكمك این عامل مناسب بد طرح ریزی و ایجاد انواع گنبدهای ترك اقدام نمودند.

هر بدنه آن (تصویر شماره ۸)، میتوان از آثار اواخر دوره ساسانی و یا اوائل اسلام دانست. این بنا که در کنار ویرانههای شهر قدیم آمد، قرار دارد در حال حاضر در محل بنام «آتشکده» خوانده میشود. بنای مزبور چنانکه گفته شد با توجه بدشکل قوسهای میان اضلاع چهارگانه آن بد نوع بناهای آتشکده دوره ساسانی شباهت دارد،

خاص آتشکدهها اختلاف دارد. از اینرو احتمال میتوان داد که پس از تبدیل آتشکده به آرامگاه، پوشش آنرا در زمانهای بعد با تغییراتی بد شیوه رایج گنبدهای ناحیه شمال در آورده باشند.

این احتمال نیز وجود دارد که گنبد بنا بهمان صورت ترك بوده و در تعمیرات بعدی قسمت میانی یا گریو آنرا بشکل



۱۰ - بنای چشمه ایوب در بخارا

10 - Monument appelé «Tchechméyé Ayyoub» (la Source de Job) à Boukhara.

درباره سابقه اینگونه برجها با گنبد مخروطی قبل از قرن چهارم هجری قمری و دوره ساسانیان تنها میتوان به دو اثر اشاره نمود: بنای اول را با توجه بدشکل کلی آن که معرف يك چهارطاقی است و همچنین قوسهای جناغی واقع در میان

با این فرق که قسمت «گریو» یا فاصله میان بدنه و گنبد ترك آن از نظر معماری سیکی را که بیشتر در بناهای قرن هفتم و هشتم با آن برخورد مینمائیم عرضه میدارد. همچنین خود گنبد آن نیز با گنبدهای

کنونی در آورده و بار دیگر گنبد ترك را برفراز آن استوار ساخته باشند. اثر دوم بنای جالبی است بنام شاه ابوالقاسم. بنای مزبور در روستای شاه آباد که بر روی ویرانههای شهر ساسانی «شاپور-

گرد» یا «جندی شاپور» ازدوره صفویه بوجود آمده قرار دارد. بقعه شام ابوالقاسم دارای گنبد ترك زینه‌ای سفید رنگی نظیر بقعه دانیال درشوش است. گنبد مزبور در مقایسه با گنبد دانیال درشوش و امامزاده محمد خارك متناسب‌تر و زیباتر ساخته شده است. در روی ساقه گنبد پنجره نور-گیری قرار دارد که شکل قوس آن با قوسهای خاص دوره ساسانی شباهت بسیار دارد. در مورد بنای مزبور آقای امام شوشتری ضمن بحث کلی درباره یعقوب لیث آنرا آرامگاه این سردار دلیر و ابر مرد ایرانی دانسته‌اند که در سال ۲۶۵ هجری در جندی-شاپور در گذشته و در آنجا مدفون گشته است.^۴

بر اساس این نظر میتوان گفت که اثر مزبور به قرن سوم تعلق دارد و در این صورت تاریخ بنای گنبد آن از سایر گنبدهای ترك کهن تر خواهد بود.

بطور کلی میتوان گفت که با احتمال بسیار این نوع بناها به عنوان آرامگاه و بناهای یادبود در معماری عهد ساسانی نیز وجود داشته است. چنانکه در این باره پرفسور ارنست کونل چنین مینویسد:

«مقابری که بشکل برج ساخته شده‌اند ظاهراً با بناهایی از اینگونه مربوط میشوند که در دوران قبل از اسلام وجود داشته و در نتیجه عوامل خاص دوران عباسیان را پشت سر گذاشته و بصورت ابنیه خشتی عظیم درآمدند است.

هنوز معلوم نیست که آیا شکل مدور و یا چند پهلوئی آن دارای قدمت بیشتری است. برجهای مدور با سقف مخروطی در ایران محبوبیت خاصی داشته است»^۵.
با توجه باینکه بناهایی چون گنبد قابوس - برج رادکان و رسگت و غیره همگی بعنوان آرامگاه برپا شده‌اند باید گفت که آرامگاه شاهنشاهان ساسانی نیز

دارای همین شیوه و طرح بوده و با احتمال نیز در نقاطی دورتر از شهرها و بر فراز بلندیا برپا بوده است و برجهای کنونی مورد بحث به تقلید از آنها بنا شده است. زیرا امید داریم همچنانکه آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی در صخره‌های کوهستانها کنده شده است، در دوره ساسانیان نیز استودانها در روی ارتفاعات بنا میشده است و این شیوه تا این اواخر در بین زرتشتیان معمول بوده است و استودانهای معروف به برجهای خاموشان در بالای کوهساران قرار داشتند، چنانکه تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها همچنان در حال حاضر در اطراف شهرهای یزد و کرمان و تهران باقی است.

در اینجا بی‌مناسبت نخواهد بود تا نوشتند «مجم‌التواریخ و القصص» را درباره محل بنا و چگونگی آرامگاه خسرو انوشیروان یاد نمائیم:

«ضمناً در کتاب روایات بتفصیل از (مرغوزن انوشیروان عادل - گورستان) یاد شده و باختصار اینست: «مأمون خلیفه عباسی بدیدن تیسفون رفت در آنجا از شکوه بارگاه ساسانیان در شگفت ماند. بوزیران گفت باید کسی را پیدا کنید که مرا بآرامگاه خسرو انوشیروان راهنمایی کند. پس از جندی پیری را یافتند که از پشت به پشت نیاکان وی خدام آن آرامگاه بودند. آن پیر مرد بخلیفه گفت: آرامگاه نوشیروان در بالای کوهی است و از آنجا تا بدانجا پنج فرسخ است.

خلیفه مأمون براهنمائی آن پیر و چندین تن از کسان خود بسوی آن مرغوزن «گورستان» شتافت و آنجا را بزر و گوهر و جامه‌های گرانبها آراسته یافت و خسرو را بر تختی خفته دید. و چنین مینمود که هنوز زنده است و پس از گذشتن چندین صد سال از مرگ وی تباہ نگردیده و از خوشی و خرمی خود برنگشته است

مأمون از هیبت وی بگریست و این چهار سطر اندر ز که بدستاری بزبان عجم نوشته بود بخواند:

گیتی که یزدان کرد از من چه کوشش.
عمر که نبشت بر من چه کوشش.
گیتی نه جاوید بر من چه رامش.
شاید که نشاید دانیست»^۶.

نکته دیگری که درباره بناهای برج مانند با گنبدهای ترك میتواند مورد توجه قرار گیرد عبارتست از اینکه برخی از برجهای مزبور، نظیر آنهایی که در نواحی واقع در مسیر و یا مشرف بر راههای قدیم بنا شده‌اند، بیشتر جنبه برج راهنما را داشته‌اند؛ سپس زهانیکه بنیان گذاران آنها یا یکی از شاهان و حکمرانان و شخصیتهای متنفذ منطقه در میگذشته‌اند، آنها را در داخل این بناها دفن مینموده‌اند و کتیبه‌ای نیز باین مناسبت بنام او بر آن میافزوده‌اند. با احتمال برج رادکان را میتوان از این دسته بناها دانست.

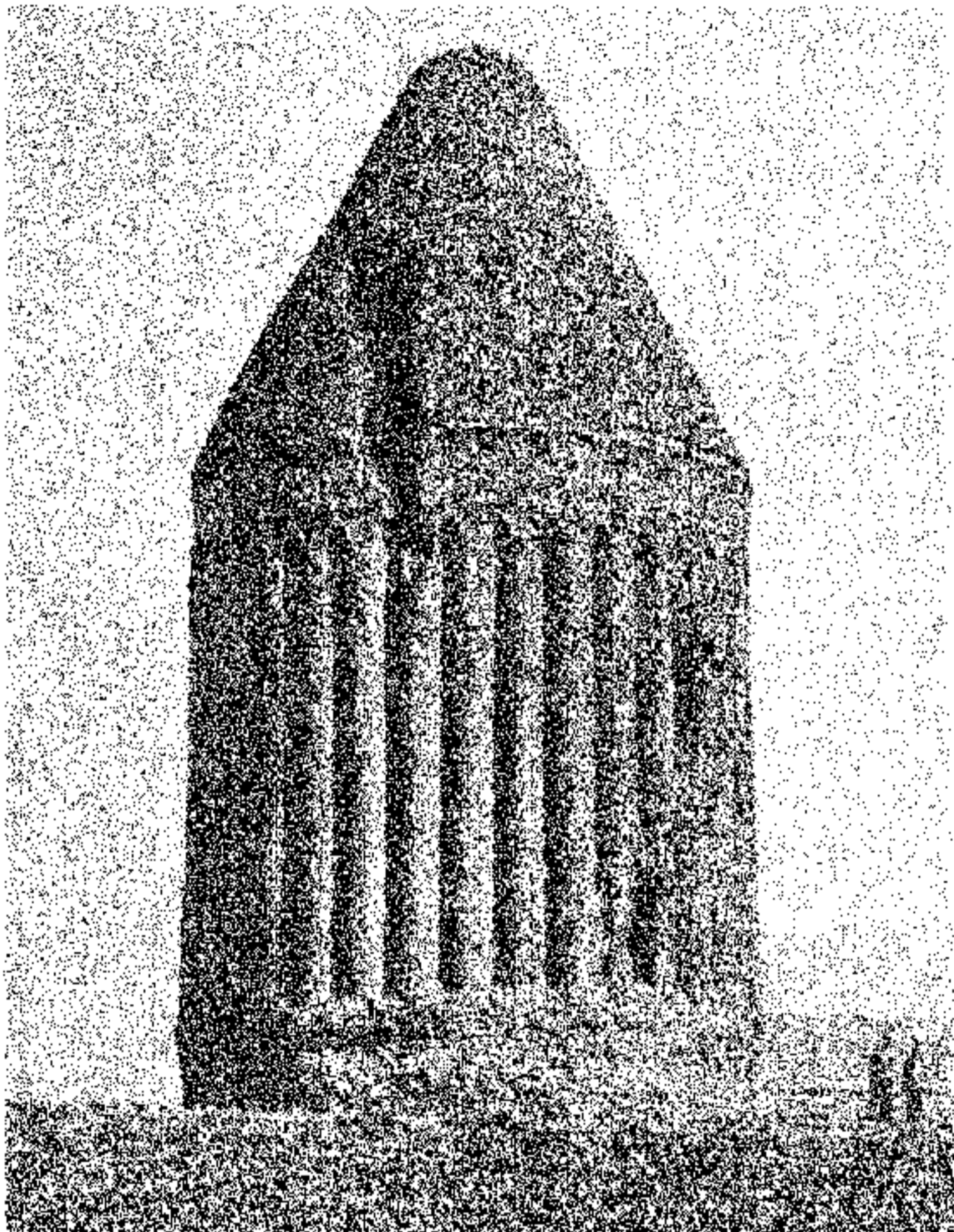
مقایسه بنای امامزاده عبدالله با بناهای قبل و بعد از آن

نقشه سه بنای مورد بحث، چنانکه بیان داشتیم، همگی دایره شکل است و تنها نمای خارجی گنبد قابوس است که دارای ترك میباشد، امری که در اصل طرح اثری ندارد. ولی پوشش آنها باهم اختلاف دارد، چنانکه بنای گنبد قابوس تنها دارای يك پوشش است در حالیکه برج رادکان گردکوی و گنبد لاجیم هر دو دارای دو پوشش هستند. بنحوی که يك گنبد عرفی چینی کم‌خیز در زیر گنبد مخروطی شکل خارجی آنها قرار دارد. در این دو بنا معمار خواسته است ضمن حفظ حالت پر شکوه خارجی بنا، داخل آنرا متناسب با روحیه فضای يك آرامگاه با زدن طاق کم‌خیزی بصورت محدود و تاحدی حزن‌آور عرضه نماید. باشد که در بیننده در فاصله کوتاهی دو حالت

۴ - سخنی درباره مقبولیت و آرامگاه او در خوزستان - نشریه شماره يك ایرانشناسی - بهمن ۱۳۴۶ تهران صفحه ۱۶۰ تا ۱۶۸

۵ - هنر اسلامی - تألیف پرفسور ارنست کونل - ترجمه مهندس هوشنگ طاهری - تهران خرداد ۱۳۴۷ - این سینا صفحه ۷۴

۶ - تمدن ساسانی - تألیف علی سامی - جلد دوم - صفحه ۵۶



۱۱ - میل رادکان قوچان

11 - La tour de Radékan à Qoutchân.

گنبد بنای چشمه ایوب بطور کامل به بنای امامزاده کمال شباهت دارد و از اینرو با توجه بتاريخ کتیبه این بنا تاريخ دقیقتر مقبره چشمه ایوب را میتوان حدود قرن نهم تعیین نمود. بنای آرامگاه حمدالله مستوفی، جغرافیدان معروف نیز که در قزوین وجود دارد و متعلق بقرن هشتم میباشد، با توجه به پایه چهار گوش، قسمت میانی مدور و گنبد مخروطی شکل

میگردد، معرف نفوذ سبک کار بنای امامزاده عبدالله است. زیرا که در اینجا گنبد مخروطی شکل بر روی بدنه استوانه‌ای شکل و روی پایه شش ضلعی استوار شده است. همین شیوه با خصوصیات چند در بنای مقبره چشمه ایوب واقع در بخارا (تصویر شماره ۱۰) که تاريخ آنرا بین قرنهای ۱۴ تا ۱۶ میلادی (هفتم و نهم هجری قمری) تعیین نموده‌اند مشاهده میشود.

خاص بوجود آورد. نخست با مشاهده هیأت کلی بنا عظمت و شکوه این جهانی شهریار از دست رفته را القاء کرده باشد و سپس احساس ناپایداری جهان مادی و سرانجام زندگی را که خوابیدن در درون گوری سرد و تاریک، بدور از همه وابستگی‌های دنیای خاکمی است، نموده باشد. وجود تزیینات جالب بصورت قطار بندی و کتیبه را در خارج بنا و فقدان آن را در داخل میتوان نشانه‌ای دیگر از قصد سازنده برای ایجاد حالت دو گانه مورد بحث بشمار آورد.

اینک با توجه با آنچه که گفته شد و توضیحی که درباره چگونگی بنای امامزاده عبدالله داده شد، مشاهده میگردد که بعد از بناهای سه گانه واقع در شمال ایران که به دوره آل زیار و دهه آخر قرن چهارم و پانزده سال اول قرن پنجم تعلق دارند، بنای امامزاده عبدالله در فارس جین اولین بنائی است که در قرن ششم و دوران سنجوقی با گنبد مخروطی شکل ساخته شده است. گنبد امامزاده عبدالله چنانکه در نقشه شماره یک مشاهده میگردد، برخلاف سه بنای قبلی بر روی پایه هشت ضلعی و یکمک یک قسمت حد فاصل یا گردنی استوانه‌ای شکل بر پا شده است. در واقع میتوان گفت که در این اثر برای ایجاد فضای بیشتر در داخل بنا، آنرا از حالت محدود یک برج مدور خارج ساخته‌اند و رابطه بین فضای مورد استعمال داخل و شکل کلی آنرا از نقطه نظر گنبد خارجی آن قطع نموده‌اند. ولی در بیرون سعی کرده‌اند تا هیأت کلی بنا از یک همبستگی و ترکیب موزون و کامل بین پایه و گنبد برخوردار باشد. در این بنا به پیروی از سبک کار برج لاجیم و رادکان تزییناتی در دو قسمت روی بدنه استوانه‌ای شکل آن انجام گرفته که نوار پائینی آن بجای کتیبه بهلوی یا کوفی بصورتی که توضیح داده شد و در تصویر شماره ۲ مشاهده میگردد، عرضه گشته است.

در مجموع آنچه که در بنای دیگر یعنی امامزاده کمال (تصویر شماره ۴) مشاهده

از بناهای دیگری که دارای گنبد مخروطی شکل ترك میباشد و در خاک ایران کنونی قرار دارند میتوان آثار زیر را یاد نمود :

۱ - برج علاءالدین : در ورامین با طرح مدور و دارای ۳۰ ترك در روی نمای برج ، گنبد مخروط دوپوش - تاریخ بنا سال ۶۷۹ هجری قمری .

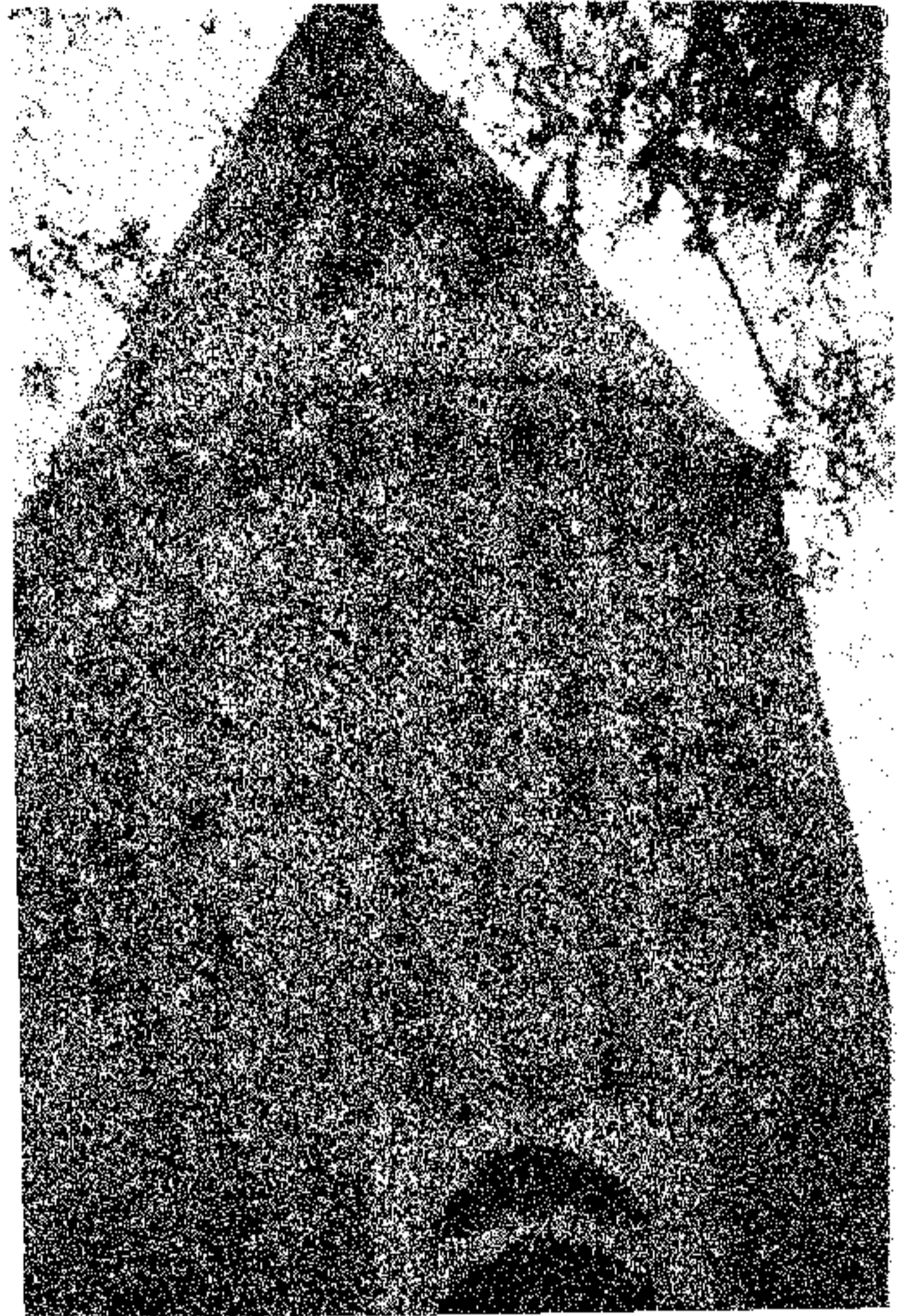
۲ - میل رادکان قوچان : با نقشه مدور و نمای خارجی ترك ترك بصورت نیم ستونهای مدور ، با گنبد مخروطی شکل پره ای . ارتفاع بنا ۲۵ متر و جزء آثار قرن هفتم هجری قمری بشمار میرود .

۳ - امامزاده اظهر : در روستای درجزین واقع در بخش رزن همدان ، دارای طرح مدور و نمای خارجی ترك دار با ارتفاع ۲۰ متر با گنبد مخروط دوپوش متعلق بقرن هشتم .

۴ - صومعه بایزید بسطامی : در نزدیکی شاهرود با دو گنبد مخروطی بر روی بدنه استوانه ای شکل و روی پایه چهار گوش از آثار قرن هشتم .

درباره بکار بردن گنبد مخروط ترك در سرزمین های دیگر ، باید گفت که اینگونه گنبدها بین قرن دهم و یازدهم میلادی هم زمان با قدیم ترین نمونه موجود آن در شمال ایران ، در ارمنستان نیز بکار برده شده است . پس از آن نیز توسط سلجوقیان در ناحیه کاپادوکیه تا بوسفور گسترش یافته است .^۸

همچنین گنبدهای مخروطی شکل ترك در بالای ناقوس برخی از کلیساهای سبک رومان بکار برده شده که نمونه جالب و چشم گیر آنرا میتوان در بنای کلیسای «نتردام لاگرانده»^۹ پواتیه^{۱۰} در فرانسه مشاهده نمود .



۱۴ - برج علاءالدین در ورامین . (عکس از نگارنده)

12 - La Tour d'Ala-éd-dine à Varamine.
(Photo No. 12, prise par l'Auteur).

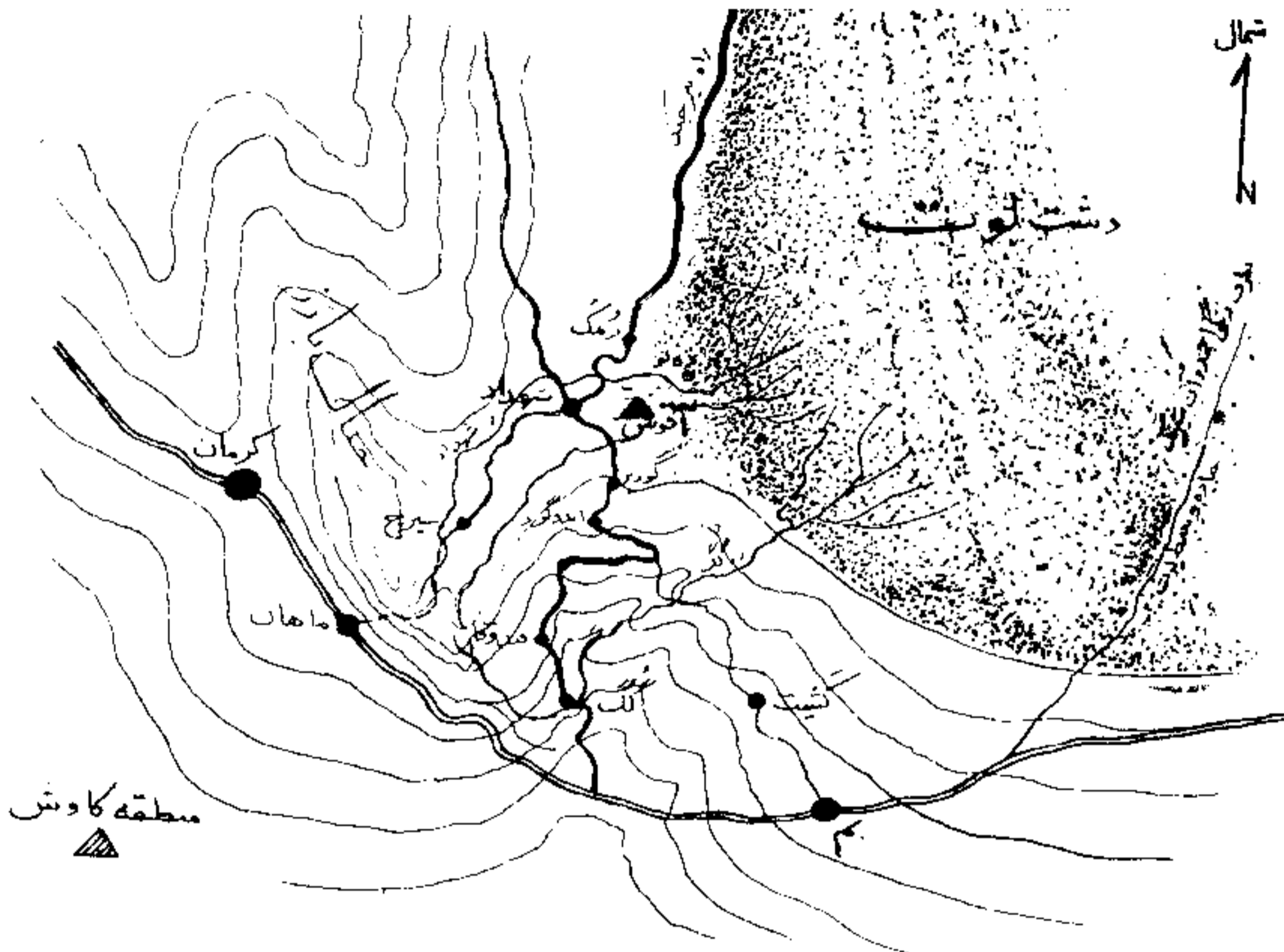
آن، گذشته از خصوصیت تبدیل طرح چهار ضلعی به هشت ضلعی که بنحوی در خارج بنا نیز نموده شده ، اثری است که بدپیروی از شیوه بنای امامزاده عبدالله ، جز ، مجموعه بناهایی با گنبد ترك و نقشه غیر مدور بوجود آمده است .

۷ - ابنیه و آثار تاریخی اسلام در اتحاد شوروی - از انتشارات مؤسسه روحانیه مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان - تاشکند -

تصویر شماره ۱۴ .

8 - Histoire de l'Architecture - (Auguste Choisy) Tome II p. 83.

9 - Notre-Dame - La grande. 10 - Poitiers.



نقشه شماره ۱ - وضع شهداد و منطقه آقوس نسبت به دشت لوت

بررسی باستان‌شناسی شهرهای دشت لوت

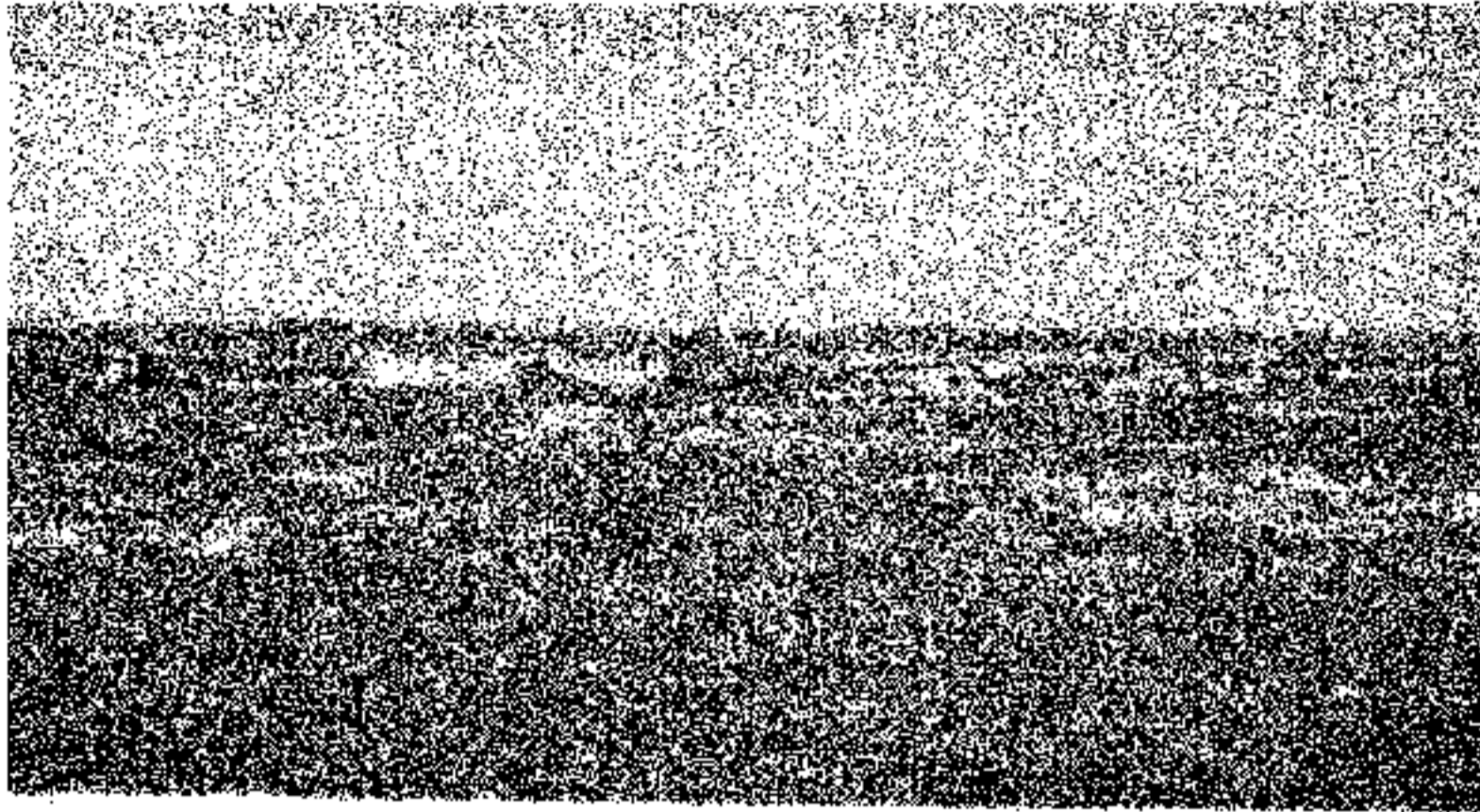
نوشته مهندس علی حاکمی

مقدمه :

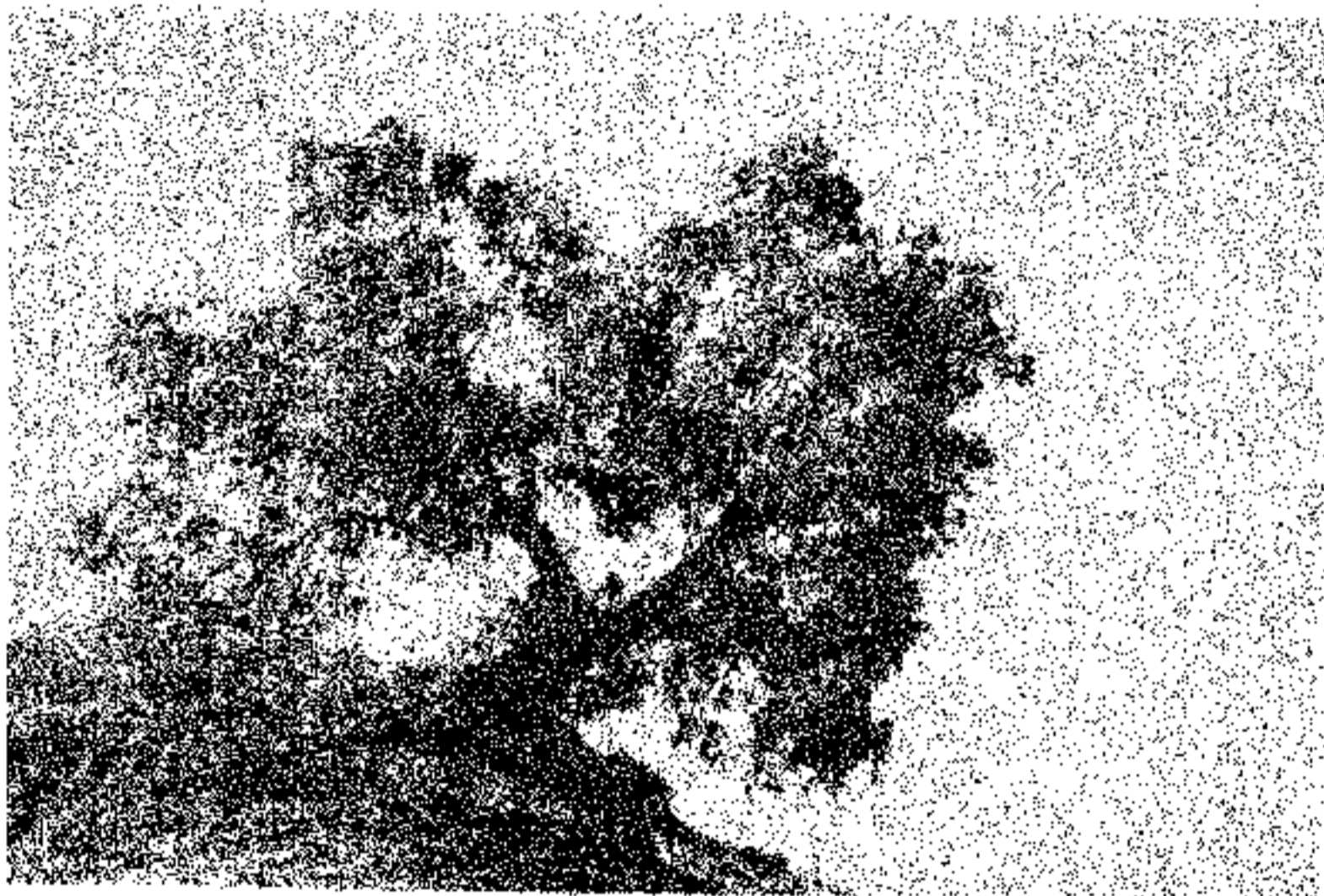
لذا برای پیش برد این منظور مصلحت دید که همکاری اداره کل باستان‌شناسی را بدست نماید. نظر هیأت مزبور بهمین نحو انجام گرفت و این اداره سهم خود بررسی باستان‌شناسی دشت لوت را که تاکنون ناشناخته مانده بود با اشتیاق فراوان پذیرفت و برای این کار به اینجانب مأموریت داد تا از نزدیک با هیأت نامبرده همکاری نمایم.

هیأت مطالعاتی دشت لوت در تعقیب بررسیهای سال گذشته خود اوائل سال

هیأت مؤسسه جغرافیایی دانشگاه تهران که از سال ۱۳۴۶ شمسی مشغول مطالعات جغرافیایی دامنه‌داری در دشت لوت بود، ضمن بررسیهای علمی خویش در شرق شهداد به نمونه‌هایی از اشیاء سفالین و فلزی و سنگی دوران قبل از تاریخ این ناحیه دست یافت ولی هیأت مزبور به سبب اشتغال به کارهای مربوط به خود و نداشتن افراد باستان‌شناس موفق به گمانه‌زنی و تجسس بیشتری نگردید.



۴-۱ 2-1



۴-۲ 2-2

2-3 ۴-۳

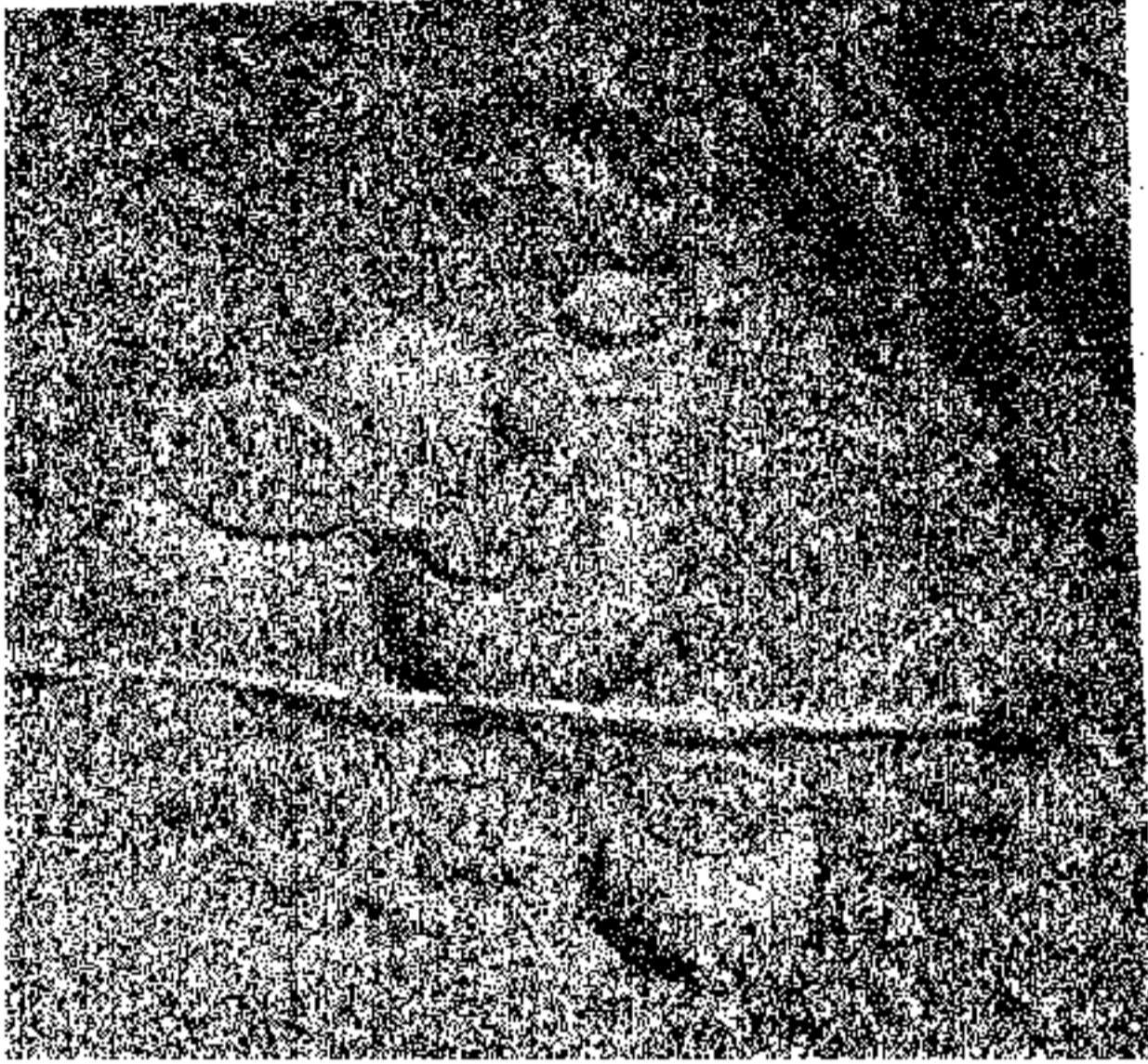


۱۳۴۷ به محل نامبرده حرکت نمود . پس از طی چهارروز راه از تهران به شهداد و گذشتن از ناهمواریها و سیلها و راههای دشوار بین کرمان و شهداد که قسمتی کوهستانی و بقیه از حاشیه لوت میگذرد بشهر شهداد (خبیص سابق) وارد شد . هیأت مرکز کار خود را در این شهر قرار داد . تا زمانیکه بررسیهای مختلف ادامه داشت ، هر روز گروههای مأمور مطالعه از این محل به نقاط مورد نظر روانه میشدند . نتایج بررسی هیأت باستان شناسی که میدان عمل مطالعاتی آن در شرق شهداد قرار داشت ، آشنائی به تمدن کهنسال ساکنین اولیه این محل بود که از هزاران سال پیش از لحاظ آب و هوا در شرایط اقلیمی مساعدی میزیستند . کشف این مرکز تمدن باستانی در حاشیه لوت علاوه بر اهمیت زمانی پیشرفت و نفوذ تمدن را در دنیای قدیم تا دورترین نقاط کشور ما حتی در حاشیه کویرها و دشتهای بی آب و علف امروزی معلوم مینماید و از طرفی ناحیه مزبور و سایر مناطق نظیر آن که در مسیر شاهراههای قدیمی قرار دارند بدون شك استعداد

۴-۱ - - منظره عمومی منطقه آقوس در شرق شهداد که کلونها و سیلها در آن بخوبی نمایان است
2 - 1 Site général de la région d'Aqous, à l'Est de Chahdad.

۴-۲ - - درخت گز در حاشیه لوت نسبتاً فراوان و رشد آن سریع میباشد
2 - 2 Le tamaris est un abrisseau poussant assez rapidement sur la bordure du désert de Lout.

۴-۳ - - وضع بوتههای گز در حاشیه لوت که مانند جزایری در پهنه ماسهها خود نمائی میکنند
2 - 3 Des tamaris forment des îlots sur la bordure du désert de Lout.



3 3 3 3

۳ - دو نمونه از قبور مکشوفه در آقوس شهداد

3 - Deux tombes mises au jour à Aqous (Chahdad).

گرم و خشکی را توأم با طوفانهای موسمی لوت میگذراند (کروکی شماره ۱) در نتیجه وضع نامساعدی برای ساکنین این نواحی فراهم ساخته و دائماً باعث پبشروی نواحی غربی دشت لوت بطرف دامنه‌های کوهستانی میگردد. همین امر در هزاران سال پیش باعث تغییر مکان اقوام ساکن این ناحیه گردید بطوریکه تمدنهای اولیه بندریج از بین رفتند و ساکنین آن به مساکن تازه‌ای روی آوردند. بدین نحو آبادیها و شهرهای نوینی جایگزین اماکن قدیمی گردیدند. البته این تغییر مساکن در ادوار قدیم تنها بسبب هجوم طوفانهای شن و ماسه انجام نگرفت بلکه سیلابهای فصلی و تدریجی هم باین امر کمک مینمود تا حدیکه این دو عامل مهیب طی قرون متمادی دست‌بندست یکدیگر داده بحکم اجبار ساکنین مختلف این نواحی را وادار میکرد تا زادگاه خویش را بدست فراموشی

زا در شرق شهداد مورد بررسی قرار دادند و در این زمان کوتاه نتایج جالب و ارزنده‌ای بدست آوردند.

وضع احتمالی شرق شهداد از نظر جغرافیائی:

شهداد و سایر آبادیهای مجاور آن که در حاشیه دشت لوت قرار دارند منطقه‌ای خشک و دارای آب و هوای بری است. (ش ۱) ارتفاع این نقاط از سطح دریا بین ۸۰۰ تا ۳۰۰ متر است. رشته کوه بلندی که بین کرمان و مناطق دشت لوت فاصله افکنده و بنام جبال بارز معروف است در اختلاف آب و هوای این منطقه بی‌تأثیر نمی‌باشد. کرمان که در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا در غرب این رشته کوه قرار گرفته است دارای آب و هوای معتدلی است. ولی برخلاف آن ناحیه شرقی کوهستان مزبور که دامنه‌های آن مشرف بدشت لوت است، غالباً روزهای

سکونت و زیستن بیشتری داشته‌اند که نظر اقوام اولیه را به سوی خود جلب مینمودند.

چنانچه بررسیهای باستان‌شناسی دشت

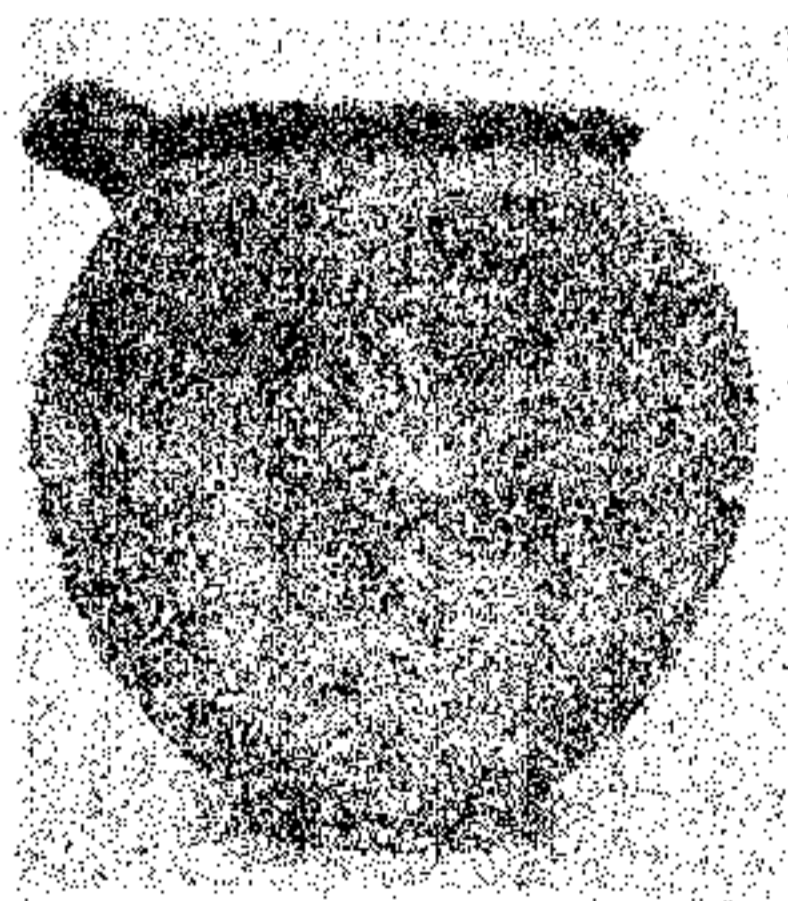
لوت از کرانه‌های جنوبی شروع شده و بطرف غرب و شمال آن ادامه یابد نظیر محل باستانی فوق مناطق دیگری مانند دارستان و کشیت و ده ستم ملاحظه میشوند و همچنین در حاشیه شمالی لوت که شاهراه یزد و بیرجند از کنار آن میگذرد و راه کاروانی شهداد هم بدان متصل میگردد در کنار رودکها و خشک رودهای قدیمی بدمراکز تمدنهای باستانی شرق ایران دسترسی پیدا خواهیم کرد.

متأسفانه در سال ۱۳۴۷ مدت بررسی هیات مؤسسه جغرافیائی دانشگاه تهران بعلت گرمای طاقت‌فرسا بیش از ۲۰ روز ادامه نیافت. بنابراین گروه باستان‌شناسی فقط مدت ده روز توانست مطلقه وسیعی



۴-۱ - ظرف سفالین نخودی رنگ الموان ۴-۲ - ظرف سفالی رنگارنگ با نقش عقاب پرگشوده که با سه رنگ نخودی - قرمز و سیاه ترلین شده است

4 - Vase en céramique, décoré d'un aigle aux ailes tendues dessiné en trois couleurs: beige, rouge et noir.

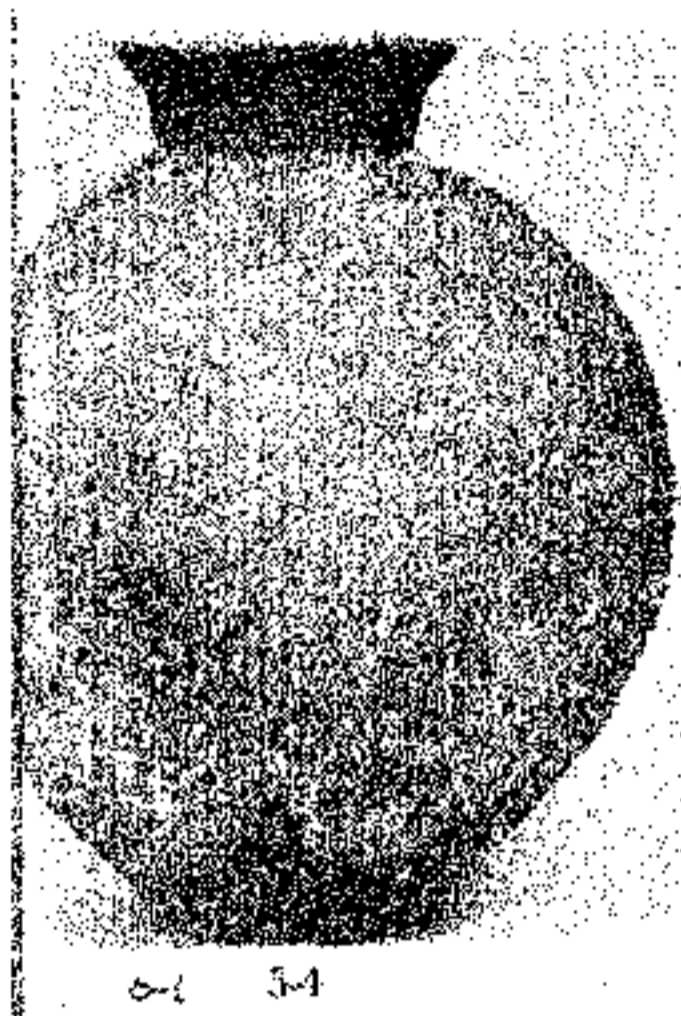


۵-۱ ۵-۲

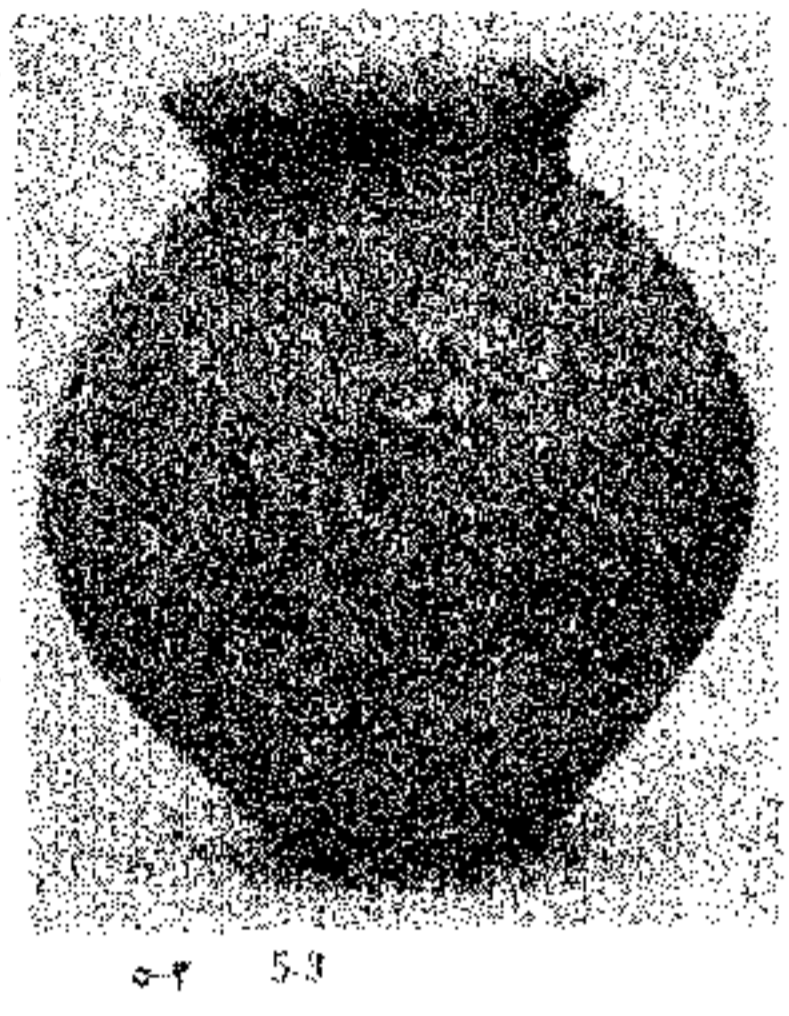
۵-۱ - نمونه‌ای از ظروف سفالین مکشوفه در آفوس شهاد

که تمدنهای قدیمی حاشیه دشت لوت برخلاف سایر نواحی ایران طبقاتی نبودند، بلکه در سطح وسیعی در دنبال یکدیگر بوجود آمدند، زیرا بررسیهای محدود باستان‌شناسی که در محلی بنام آفوس انجام گرفت تا حدی این نظر را تأیید میکند. بطوریکه در حاشیه دشت لوت و شرق شهاد تمدنهای اولیه‌ای که در هزاره چهارم قبل از میلاد بوجود آمده است بعلمت عوامل مذکور در فوق بتدریج از بین رفت و در محلی عقب‌تر از ماسکن اولیه بطرف دامنه کوهستان تغییر مکان داد. عوارض و ناهمواریهای زمین و بریدگیهای بیشماری که از وزش بادهای موسمی و سیلابهای فصلی بوجود آمد مؤید نظرات فوق میباشد. بطور مثال شهر کنونی شهاد بهترین نمونه این تحول است که ساکنین آن قرن‌ها پیش از ماسکن قبلی خود به سرزمین کنونی روی آوردند. چنانچه تغییر مکان تدریجی این ناحیه از هزاران سال پیش با

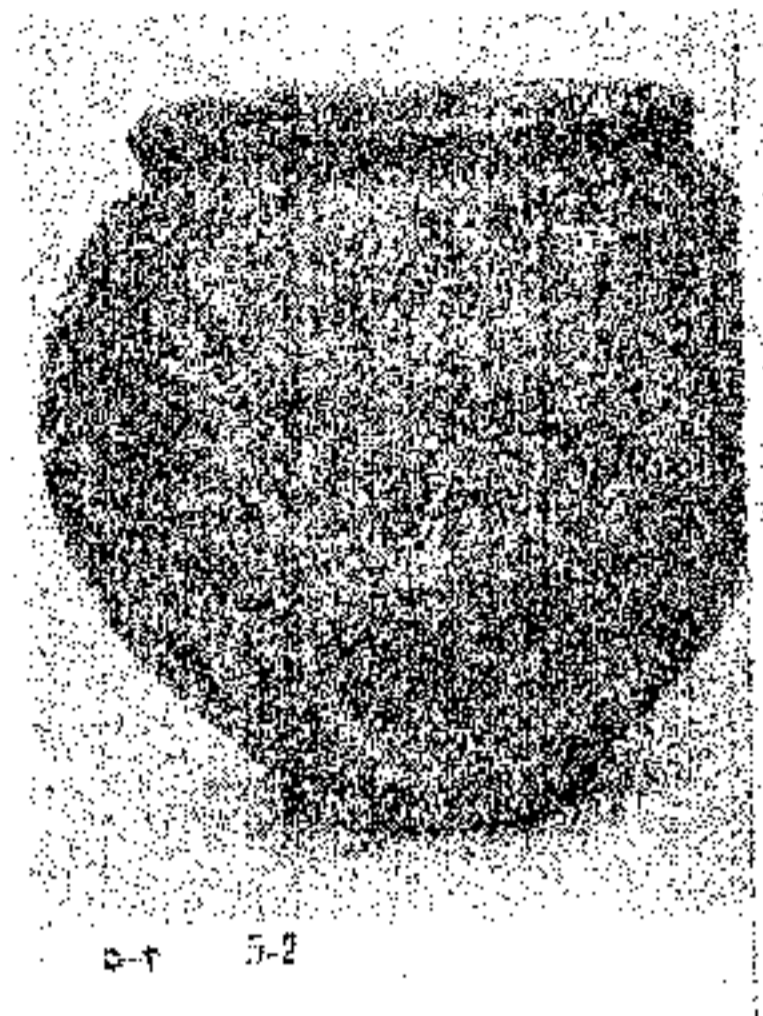
سپارند. آثاریکه این سه عامل سازش کار طبیعت در شرق شهاد از خود برجای گذاردند وجود بریدگیهای فراوانی است که در ناحیه مسکونی قدیم دیده شده و باعث قطع جریان آبهای زراعتی و تغییر مسیر رودخانه‌های اصلی گردیده است بطوریکه ادامه زندگانی را در این محل جهت اقوام ساکن دشوار ساخت. در نتیجه طی سالیان دراز این پدیده‌های سرکش طبیعت شاهد انتقال تدریجی تمدنهای اولیه کرانه دشت لوت بود که قهراً هر چند قرن یکبار اتفاق می‌افتاد. این تغییر مکان بطور توالی از زمانهای بسیار دور از دشت بطرف کوهستان ادامه یافت و با وضع کنونی باز هم ادامه خواهد داشت. بطوریکه امروزه در منطقه شهاد این نقل و انتقال پله‌ای از سمت شرق بطرف غرب کاملاً محسوس است. بنابراین با توجه به مطالب فوق چنین استنباط می‌گردد



5-4 5-4



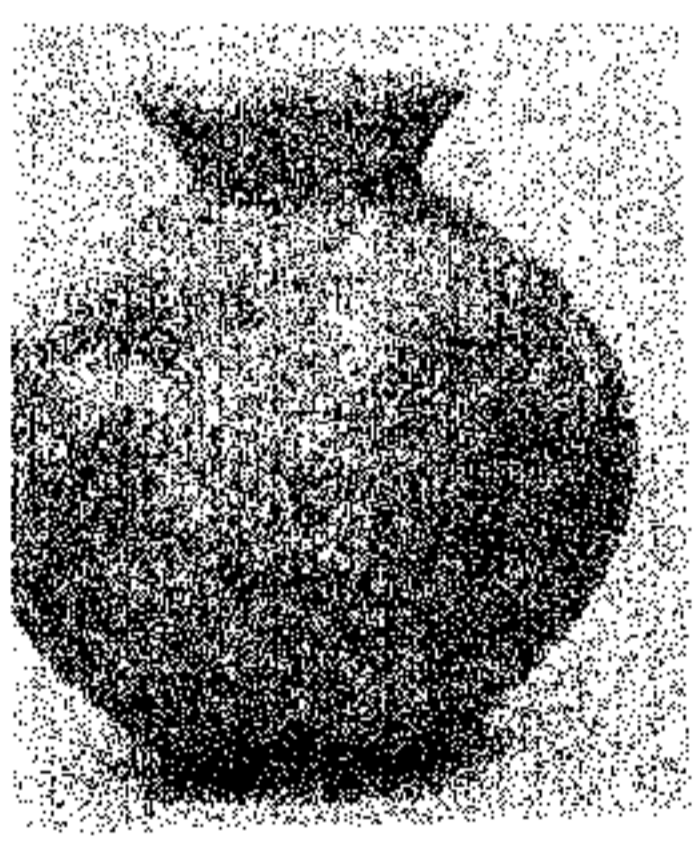
5-3 5-3



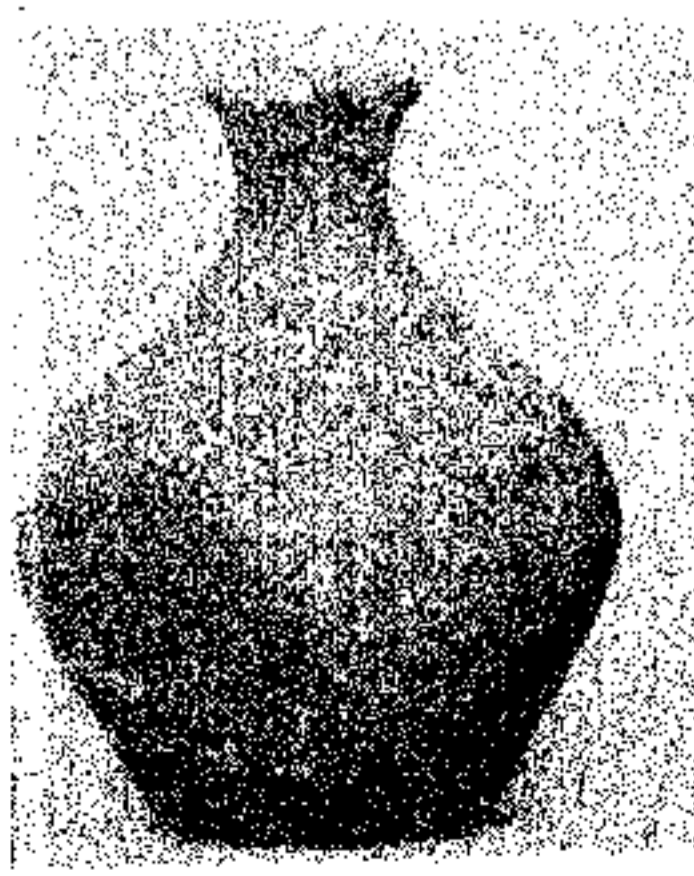
5-2 5-2

۶ تا ۵ - نمونه‌هایی از ظروف سفالین مکشوفه در آقوس «شهداد»

5 (1-9) Vases en céramique trouvés à Aqous (Chahdad).



5-5 5-5



5-6 5-6

سطحی به گمانه‌زنی اقدام نمود که نتایج حاصله در این مدت کوتاه بسیار جالب و ارزنده بود.

محل مورد بررسی که در حدود ۷ کیلومتری شهر شهداد (خمیس سابق) قرار داشت، در ابتدا نظر بیننده را بخود جلب نمیکرد ولی با کمی پشتکار و دقت و نیز وجود تکه سفالهای متنوع در سطح زمین و داخل مسیلهائی که نشانه‌های عامل انهدام مساکن باستانی آن منطقه بود. گروه باستان‌شناسی موفق به کشف آثار تمدن کهنسالی در این سرزمین گردید.

وضع طبیعی کنونی این منطقه، که ارتفاع کمی از حاشیه دشت لوت دارد، به علت سیلابهای تدریجی و طوفانهای شدید موسمی مخلوط باشن و ماسه بشاخه-های متعددی تقسیم شده است، بطوریکه در بعضی نقاط فشار آب و شدت باد و طوفانهای شنی زمینهای مزروعی را به صورت قطعات مجزا و بشکل جزایر کوچک در پهنه‌های شن و ماسه درآورده است (ش ۲ - شماره‌های ۱ و ۲ و ۳) که به اصطلاح

وضع کنونی آن مقایسه شود معلوم میشود که شهر فعلی شهداد طی ۵ هزار سال در حدود ۷ کیلومتر بطرف غرب عقب‌نشینی نموده است. ساکنین امروزی این محل برای مصونیت خویش از خطر سیلاب‌های تدریجی و اتفاقی از همان رودخانه قدیمی و آبهای کوهستان غربی که سالیان دراز اقوام ساکن شرق این شهر را سیراب مینمود از طریق آبروهای زیرزمینی که از رودخانه منشعب است بطرز خاصی استفاده کردند و نیز در محلی که تقریباً از خطر عوامل نامبرده در امان است مسکن گرفتند.

بررسیهای باستان‌شناسی

همانطور که قبلاً اشاره شد بررسیهای باستان‌شناسی از روز نوزدهم اردیبهشت ماه در ناحیه شرقی شهر شهداد در محلی بنام آقوس شروع گردید. در وهله اول اعضای باستان‌شناس هیأت در زمینی بابعاد ۹ کیلومتر به تجسس و جمع‌آوری نمونه‌های مختلف پرداخت و پس از بررسیهای

امروزی آنها را «کلوت» میگویند. بنابراین برای دسترسی به تمدن اقوامی که در هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد در این ناحیه میزیستند باید توجه را بیشتر به تندهای کوتاه و مسیلهائی که در لابلای این کلوتها قرار دارند معطوف داشت. همین جهت افراد گروه باستان‌شناسی هبات مزبور هم پس از مطالعات مقدماتی تحقیق و تجسس علمی خویش را در فراز

ونشیب این منطقه مستقر کرد و در نتیجه توانست به تعدادی از مقابر قبل از تاریخ و اشیاء ارزنده آن دست یابد.

اشیاء و مقابر مکشوفه :

در بررسی ده روزه آقوس شهداد که فاصله کمی از حاشیه دشت لوت دارد، اشیاء و آثار متعددی متعلق به هزاره سوم و نمونه‌هایی از سفالهای هزاره چهارم قبل از میلاد در مقابر مکشوفه بدست آمد (ش ۳ شماره‌های ۱ و ۲) که بترتیب بذكر هریک از آنها مبادرت می‌گردد :

الف - ظروف سفالین - در نتیجه بررسیهای چند روزه ظروف سفالین متعددی از مقابر اقوام ساکن این ناحیه در فواصل مختلف بدست آمد. ظرفهای مکشوفه که با رنگهای قرمز و نقوش مختلف تزئین یافتند از لحاظ سبک و شیوه کار با ظروف مکشوفه در بمبور بلوچستان و خوراب کرمان شباهت کامل دارند. همچون کوزه سفالین نخودی

رنگ ظریفی بدست آمد که روی آن سه نوار قرمز رنگ دیده میشود. حد فاصل این نوارها با تصاویر عقاب پرگشوده و خطوط شکسته موازی به رنگ سیاه تزئین شده است (ش ۴) نظیر این ظرف در سرز ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان پاکستان در تپه‌های بنام کولی‌ماهی کشف گردید که قدمت آنها به هزاره سوم قبل از میلاد میرسد و هم‌چنین با ظروف رنگارنگ شوش ۲ قابل مقایسه میباشد.

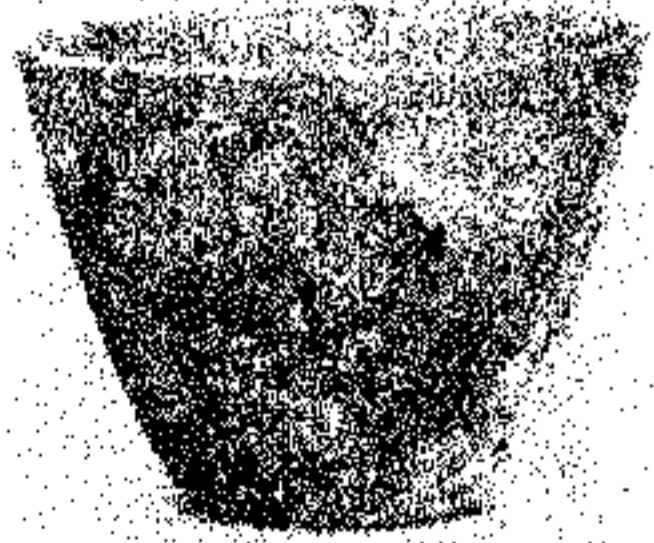
کلیه ظروف مزبور از لحاظ هنر سفالگری بسیار با مهارت ساخته شده‌اند. و هنرمندان سفالگر این ناحیه در ساخت آنها کمال دقت و ظرافت را بکار برده‌اند. (ش ۵ - از شماره ۱ تا ۹).

با توجه به مطالب فوق میتوان گفت که در هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد حاشیه لوت بطور اعم و شرق شهداد بنطور اخص مکان متروک و دورافتاده نبوده بلکه بین اقوام این ناحیه با سایر مناطق روابط دائمی وجود داشته است. بنابراین این هنر را منحصرأ نمیتوان زائیده فکر

5-7 5-7



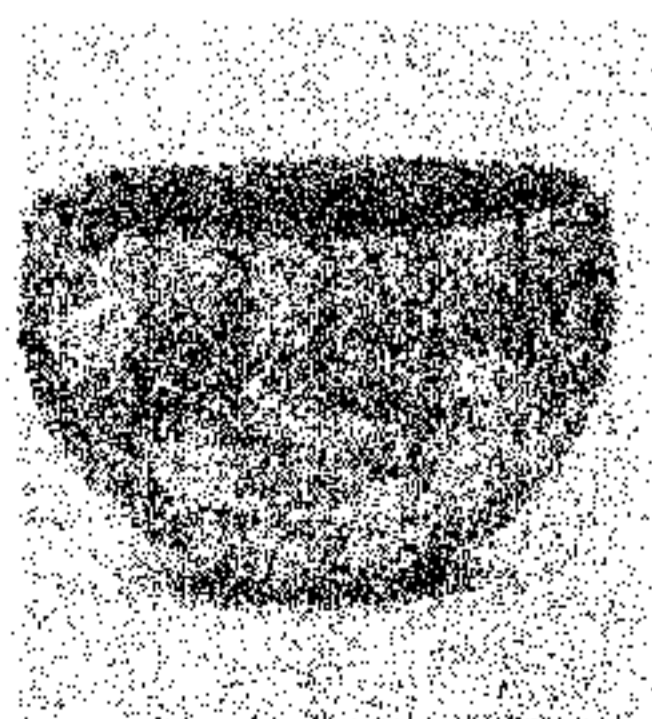
5-8 5-8



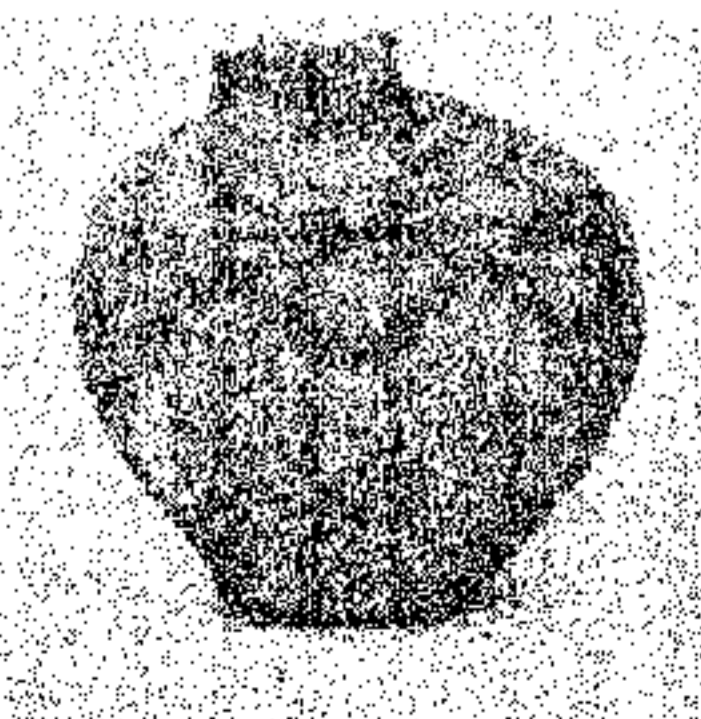
۶ - ظروف و قطعات سفالین منقوش

6 - Vases et morceaux de céramique à dessins.

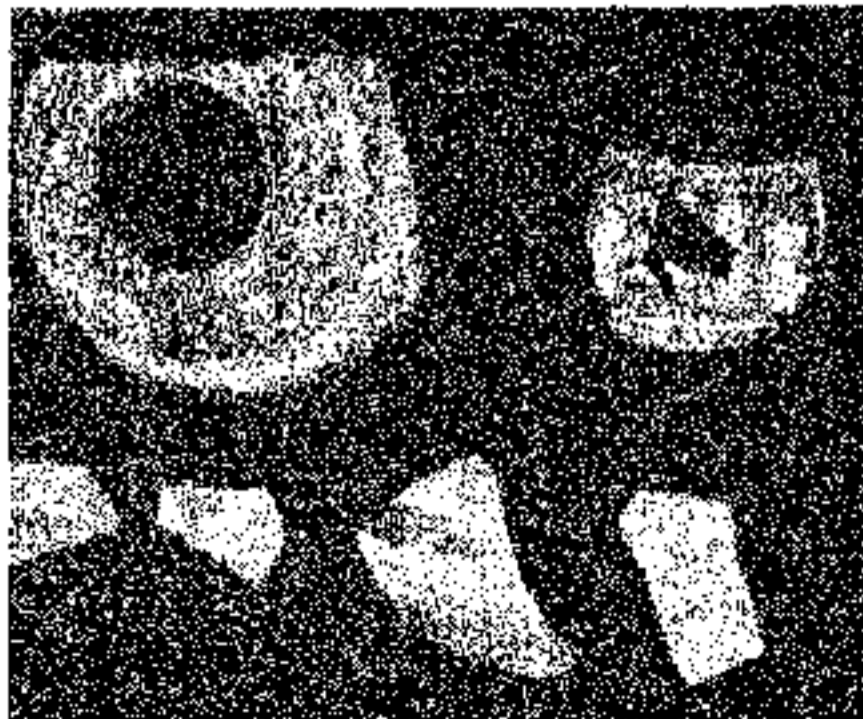
5-9 5-9



۶ 6



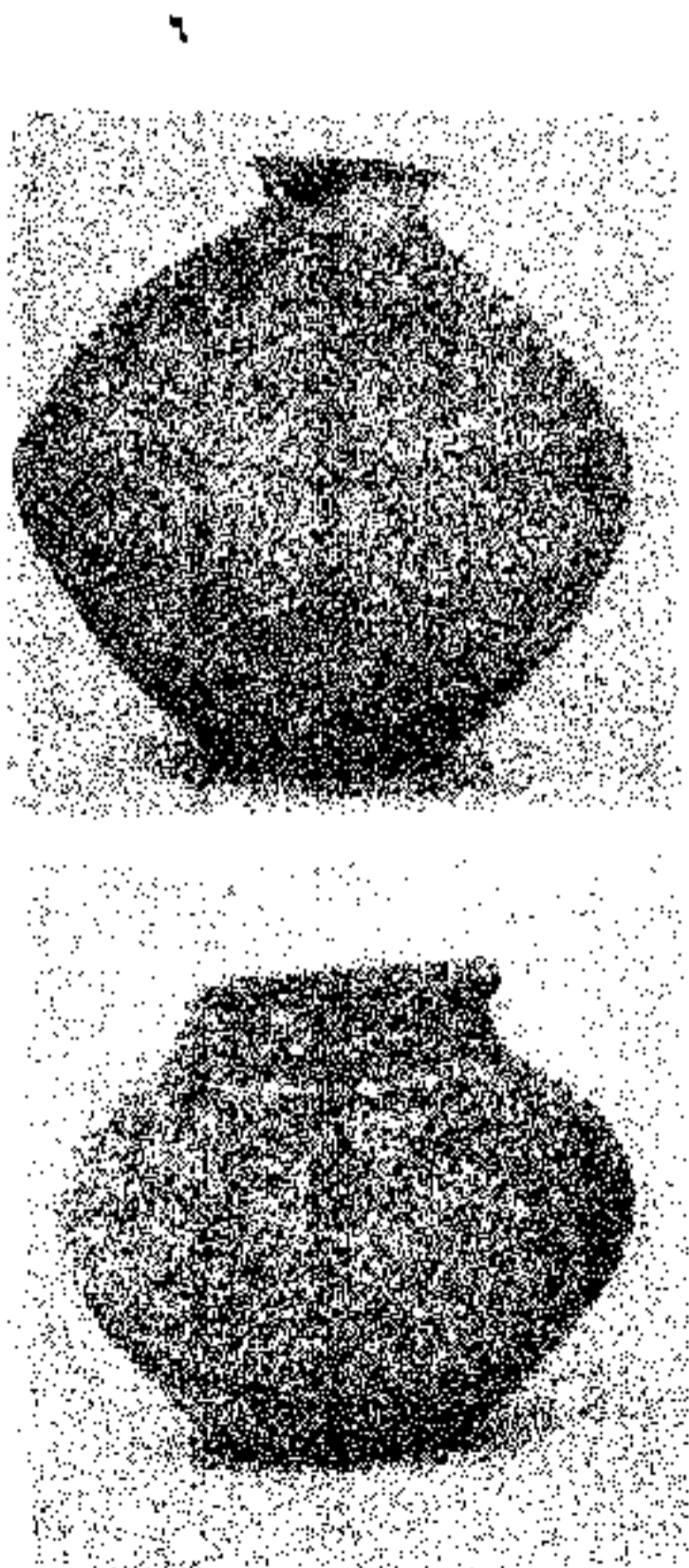
۶





6 6 6

۶ - ظروف و قطعات سفالین منقوش
6 - Vases et morceaux de céramique à dessins



علمی سراورل اشترین در بلوچستان و کرمان در سال ۱۹۳۲ میلادی کشف گردید. ضمناً با ظروف سفالین شوش و موسیان خوزستان، سیلک کاشان و جلگه مرو دشت و جلیان فارس قابل مقایسه میباشند. (ش ۶ - شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶).
ب - ظروف سنگی - در گورهای مکشوفه تعدادی ظروف از جنس مرمر و سنگ آهکی خاکستری رنگ کشف گردید. (ش ۷)

۱ - ظروف مرمر رنگارنگ این ناحیه با اشیاء مرمری شوش که متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد است شباهت کلی دارند. کشف این نوع اشیاء در محل مزبور رابطه قوم ساکن آقوس را با نقاط دورتری ثابت مینماید. از طرفی نظیر ظرفهای مرمر مکشوفه در آقوس را سراورل اشترین در بررسیهای منطقه بمبور و خوراب کرمان بنست آورد که وجود معادن فراوان این سنگ و محل ساخت آنرا در نواحی مزبور مسلم میدارد.

مردمان ساکن این ناحیه دانست. برای تأیید این نظر با تجسس و مطالعه مداوم باستان شناسی در حاشیه لوت امید فراوان میرود که کانون تمدنهای دیگری کشف گردد تا اتصال این رابطه را مستحکمتر سازد. از طرفی جهت اثبات و تکمیل نظر فوق لازم است در منطقه مورد بررسی کاوشهای اساسی و دامنه داری صورت گیرد تا با کشف بازمانده آثار و اشیاء متنوع اقوام قبل از تاریخ این ناحیه به گسترش تمدنهای کهنسال ایران تا نقاط دور دست و متروکی چون حاشیه دشت لوت آشنائی بیشتری پیدا کنیم زیرا همین پژوهشهای علمی در نقاط باستانی لوت روزی وضع کلی اجتماعات اقوام قبل از تاریخ کشور ما را روشن ساخته برای آیندگان راه تحقیق و تتبع وسیعتری را باز خواهد نمود. نمونه های ظروف و تکه سفالهای نقش داری که در محل مزبور پیدا شدند غالباً با نقوش هندسی و طرحهای مختلف تزئین شده بودند و نظیر آنها ضمن بررسیهای

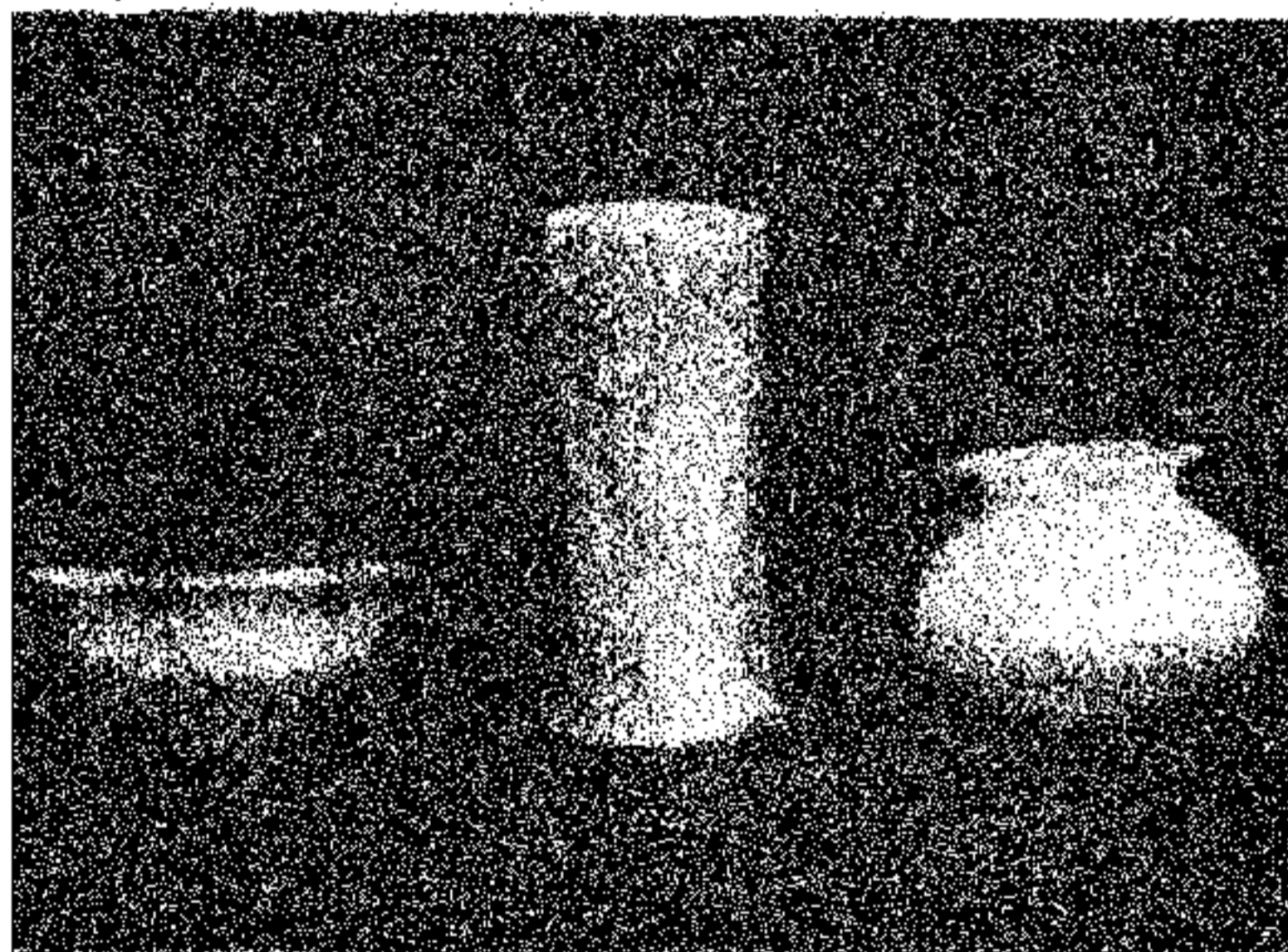
اهمیت این نوع ظروف سنگی بیشتر در تراش و تناسب آن است. هنرمندان آن عهد با وجود عدم وسیله در کمال مهارت و استادی در ساخت و پرداخت ظروف سنگی مزبور موفق بوده‌اند بطوریکه شیوه کار آنان امروزه هم مورد پسند و تحسین اهل فن قرار می‌گیرد. (ش ۸)

۲ - ظروف سنگی خاکستری رنگ - علاوه بر ظروف مرمر چند قطعه ظرف سنگی متنوع خاکستری رنگ آهکی در مرسیها بدست آمده که از لحاظ سبک و شیوه کار بسیار جالب می‌باشد. در بین این ظروف سنگی پیاله استوانه شکل منحصر به فردی کشف گردید که تاکنون نظیر آن در این نواحی پیدا نشده بود. ابعاد این ظرف ۱۱×۷ سانتیمتر و بر سطح خارجی آن نقش شش حیوان حک شده است. صحنه اصلی تصویر گاو کوهاندازی را با شاخهای بلند در مقابل شیری نشان میدهد. در حد فاصل این دو حیوان شکلی شبیه مار که بر دم ایستاده است دیده میشود. در عقب شیر حیوان دیگری شبیه یوز پلنگ در حال حرکت نقش شده است. در بالای نقش گاو و بین شیر و یوز تصویر دو حیوان کوچکتر شبیه گربه وحشی با دمهای کوتاه و تیز کنده شده که رویهمرفته طرز فکر سازنده آنرا در تجسم حیوانات در فضای بیشتری بیان میکند. (ش ۹ - شماره های ۱ و ۲ و ۳)

تجسم نقش شیر در مقابل گاو بر روی این ظرف حاکی از فکر مشابهی است که در نزد اقوام قبل از تاریخ معمول بوده و با اندک تفاوتی از یک سرچشمه سیراب میگردید چه تجسم این فکر بر روی اشیاء و آثار مختلف در مغرب ایران و بین‌النهرین در قدیمترین ادوار رواج داشت و نظایر آن در سومر و عیلام بر روی مهرهای استوانه و صدف دیده شده است. در هزاره دوم و اول قبل از میلاد ترسیم این نقش بر روی اشیاء بیشتر متداول شد تا اینکه در زمان هخامنشیان به صورت جدال شیر و گاو در نقش برجسته های



۷ ۷

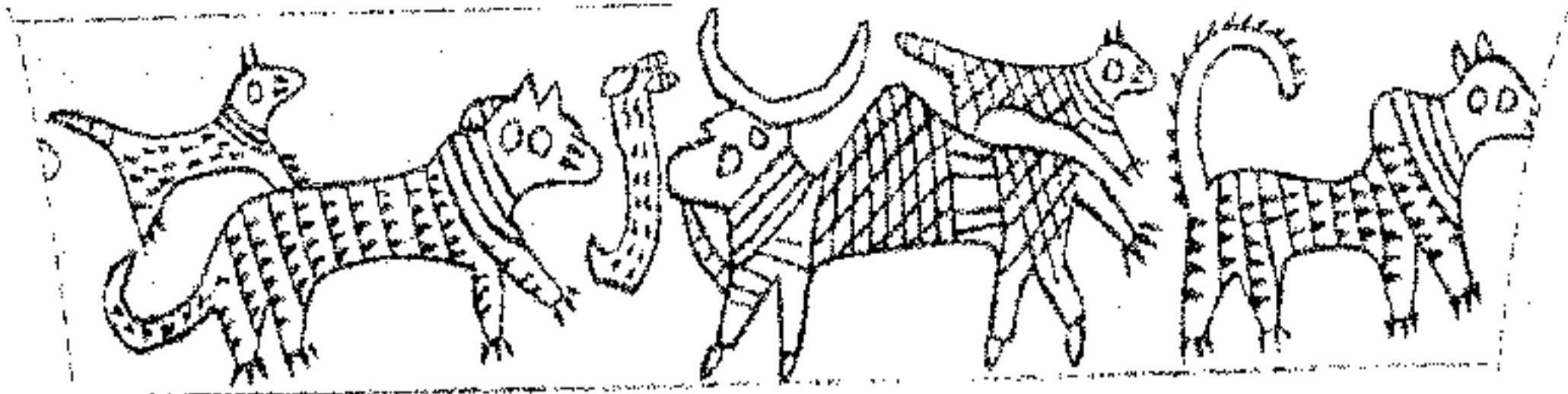


۸ ۸

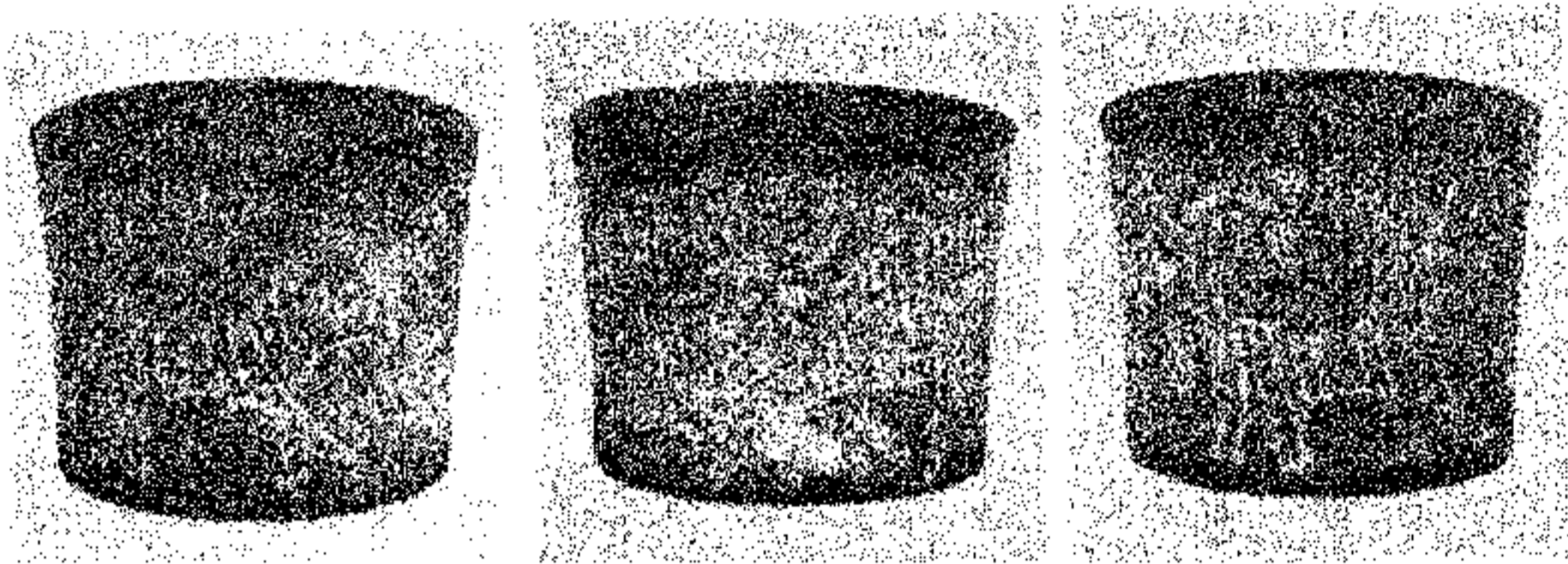
۷ - یکی از مقابر مکتوفه در آقوس «شهاداد» که در آن نمونه‌هایی از ظروف سنگی بدست آمد
7 - Une tombe à Aqous (Chahdad), dans laquelle ont été trouvés des vases en pierre.

۸ - نمونه‌هایی از ظروف مرمر مکتوفه

8 - Des vases en marbre



۹ ۹



۹ - ظروف سنگی خاکستری رنگ با نقوش مختلف حیوانات

9 - Vases en pierre grise sur lesquels sont dessinés des animaux.

سفالین بدست آمده و اشکال مختلف آن سبک و شیوه کار هنرمندان محلی آن عهد را در هنر فلزکاری کاملاً روشن میسازد. انواع ظروف فلزی که در این بررسی پیدا شد عبارت از پیاله‌های منور ساده مسی، ظرف استوانه‌ای شکل با دوایر برجسته در کف، پیاله‌ای با آبریز کوتاه، پیاله کوچک پاینده‌دار و تعدادی ظروف مسی شکسته بوده است. در مقایسه‌ای که بین ظروف فلزی مکشوفه آفوس شهداد با اشیاء سایر نقاط ایران مانند شوش، بمپور، خوزاب بعمل آمد شباهت کاملی

آن در ساختن انواع ظروف و بی‌سوز و حتی مهره‌های گردن‌بند استفاده می‌نمودند.

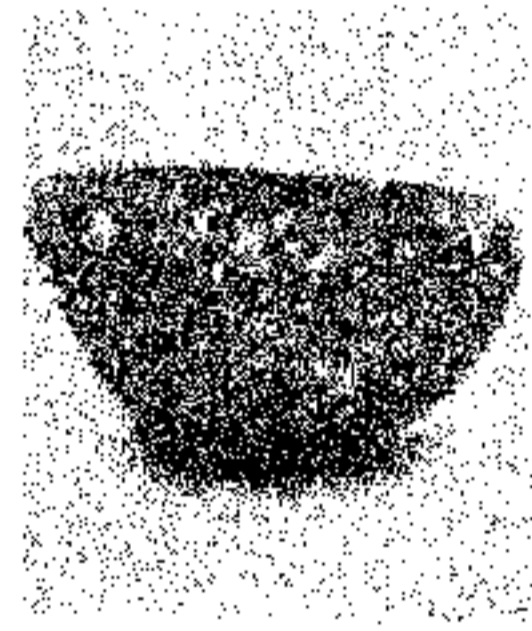
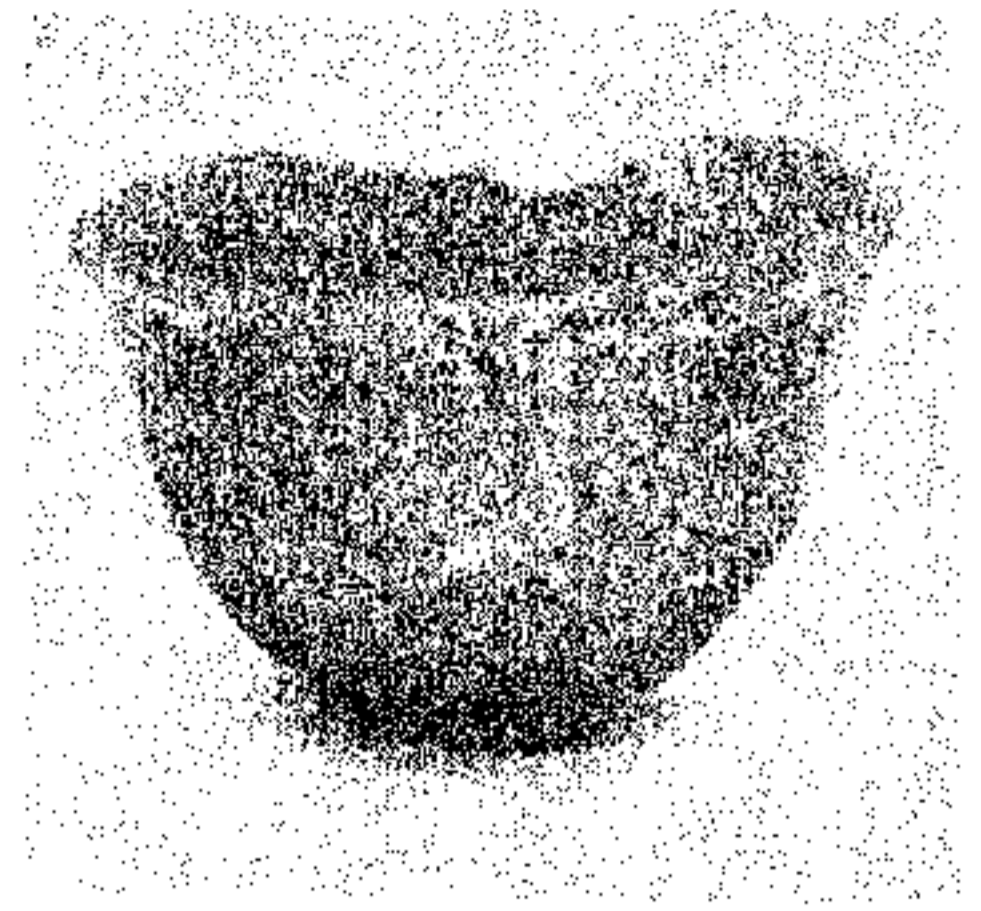
(ش ۱۰ شماره‌های ۱ و ۲ و ۳)

ج - اشیاء فلزی - ضمن گمانه‌زنی و بررسیهای منطقه آفوس شهداد در مقابر مکشوفه علاوه بر اشیاء مذکور در فوق تعدادی ظروف و وسایل فلزی سالم و شکسته بدست آمد که بترتیب شامل اشیاء زیر میباشند. (ش ۱۱ و ش ۱۲)

۱ - ظروف فلزی - تعداد این اشیاء، که نسبت بمدت گمانه‌زنی زیاد و متنوع بود غالباً در مقابر مکشوفه کنار ظروف

تخت جمشید به صورت کاملتری خودنمایی کرد.

علاوه بر شیئی مذکور سه عدد ظرف سنگی خاکستری رنگ دیگر در حین گمانه‌زنی کشف گردید که بترتیب عبارتند از یک کاسه و یک پیاله که در داخل ظرف اخیر یک عدد عطردهان کوچک سنگی قرار داشت. سطح خارجی عطردهان با نقوش دوایر کوچک متحدالمرکز کننده کاری شده است. معادن این نوع سنگهای خاکستری رنگ در نواحی خراسان و کرمان فراوان است و تا قرون معاصر از



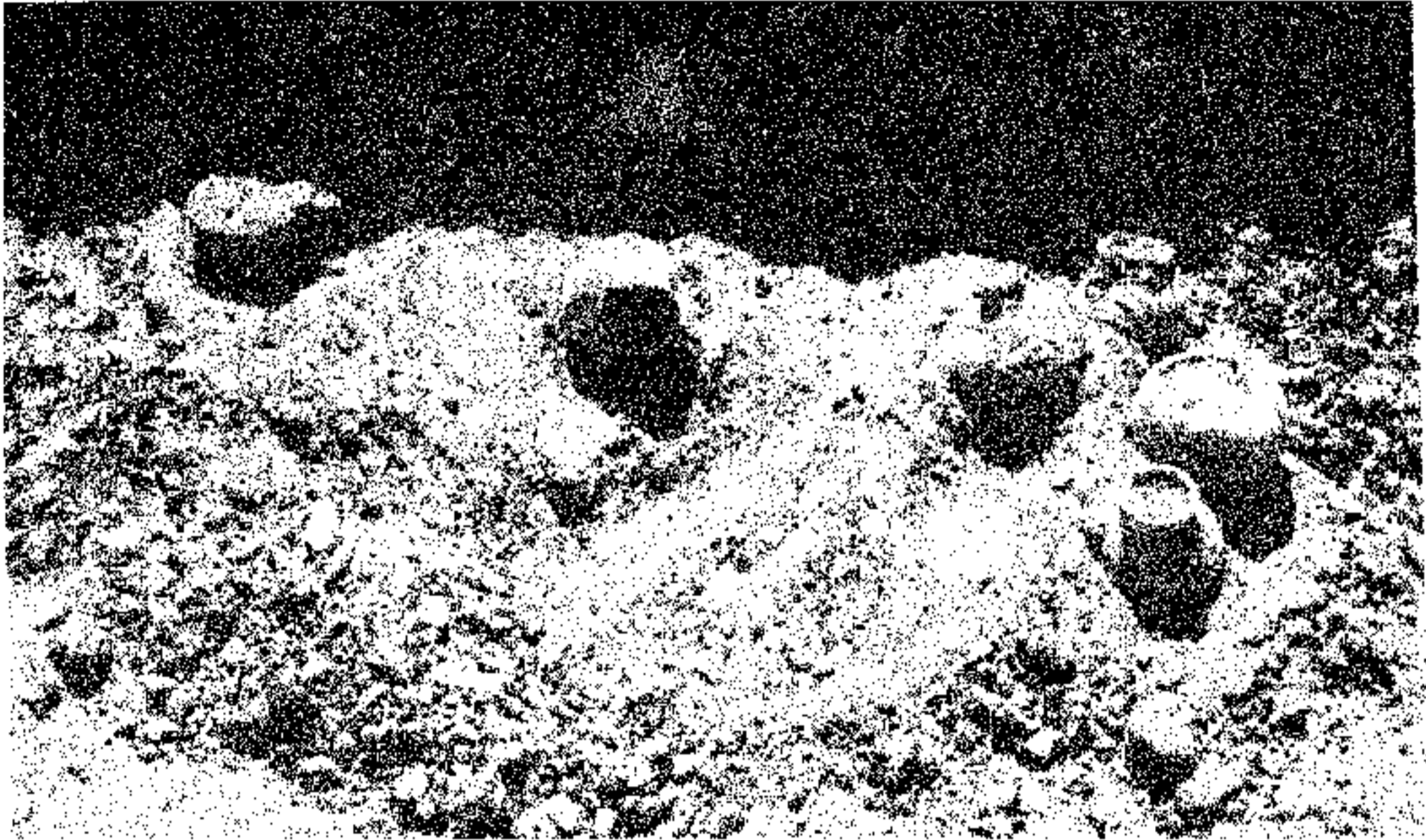
۱۰ ۱۰

۱۰ - ظروف مختلف سنگی خاکستری رنگ شامل گاهه - پیاله و عطردان

10 (1-3) Vases divers en pierre grise: bol, coupe, vase à parfum.

۱۱ - یکی از مقابر عکسشده که نمونه‌های مختلفی ظروف فلزی از آن بدست آمد

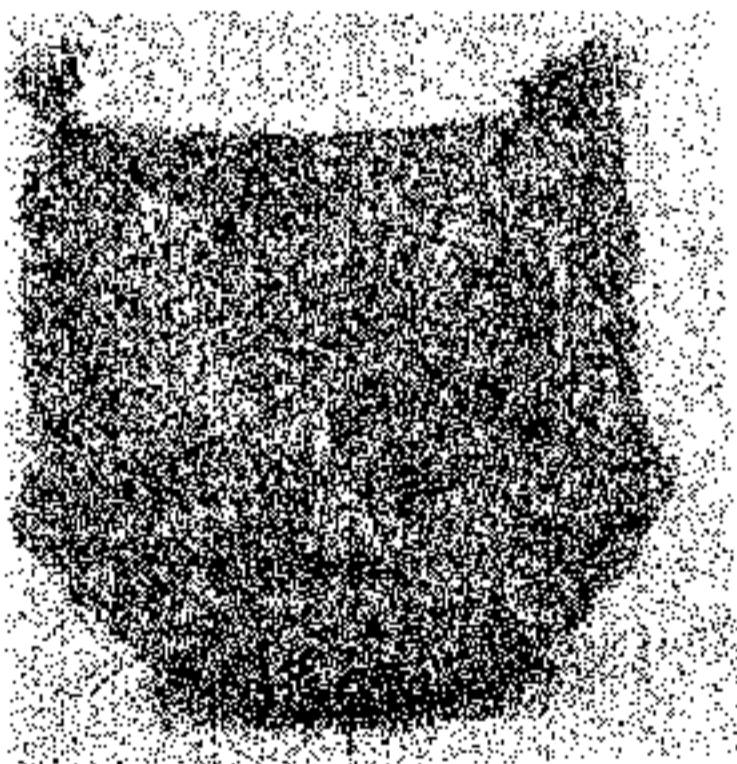
11 - Divers récipients métalliques trouvés dans une tombe.



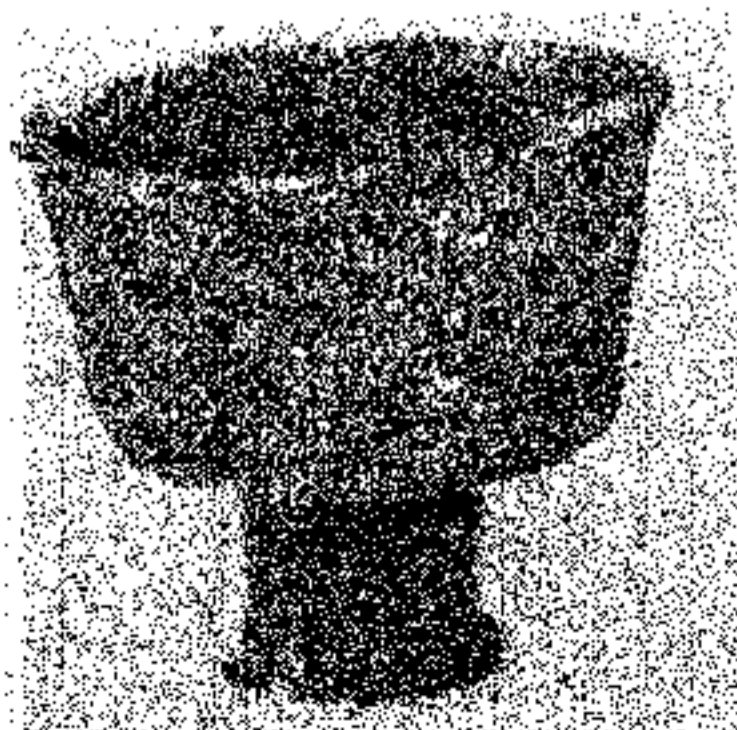
۱۲ - یکی دیگر از مقابر مکتشفه که علاوه بر ظروف سفالین اشیاء فلزی جالبی در آن کشف گردید

۱۳-۱ 13

12 - Une tombe dans laquelle ont été trouvés, non seulement des vases en céramiques, mais aussi des objets métalliques très intéressants.



۱۳-۲



بین آنها و اشیاء نواحی فوق دیده میشود. نتیجتاً این وجه تشابه از طرفی ارتباط نزدیکی را بین اقوام نقاط مزبور مشخص ساخته و از طرف دیگر تمدن پیشرفته ساکنین این ناحیه را معرفی می نماید. (ش ۱۳ - شماره های ۱ تا ۷).

۲ - میله های فلزی - در بعضی از قبور مکتشفه تعدادی میله های فلزی از جنس مس با ابعاد متفاوت کشف گردید که در کمال مهارت و استادی ساخته شده بود. چون طول اغلب این میله ها از حد سنجاق تجاوز میکند و نیز برآمدگی و وسعت کلاهک فوقانی آن که بوسیله سوراخی به میله وصل شده از میزان معمولی بزرگتر است، همان دوک های دستی اولیه میباشند که برای ریسندگی از آنها استفاده میشد.

درازای میله و بزرگی قسمت بالای آن تا حدی این نظر را تأیید میکند. بطور کلی انواع میله های فلزی که در نقاط مختلف ایران کشف شده بنام سنجاق معروف گردیده است که مقداری از آنها جهت آرایش و بستن مو و لباس بکار میرفت. بنابراین طبق معمول کلیه میله های مسی مکتشفه در آقوس شهاد را هم باید باین اسم بنامیم ولی ظاهراً وزن این میله ها و ارتفاع آن و نیز وجود سوراخ اتصال در کلاهک فوقانی آن خلاف نظر فوق را تأیید میکند، لذا بهترین وجه تسمیه مناسب برای این شیئی همان دوک ریسندگی است که تقریباً مقرون به حقیقت میباشد ولی بین میله های مکتشفه دو عدد سنجاق هم وجود دارد که قسمت فوقانی آن تخم مرغی

شکل بوده و چهار فرورفتگی نسبتاً عمیق چهار برجستگی جانبی آنرا از یکدیگر جدا میسازد.

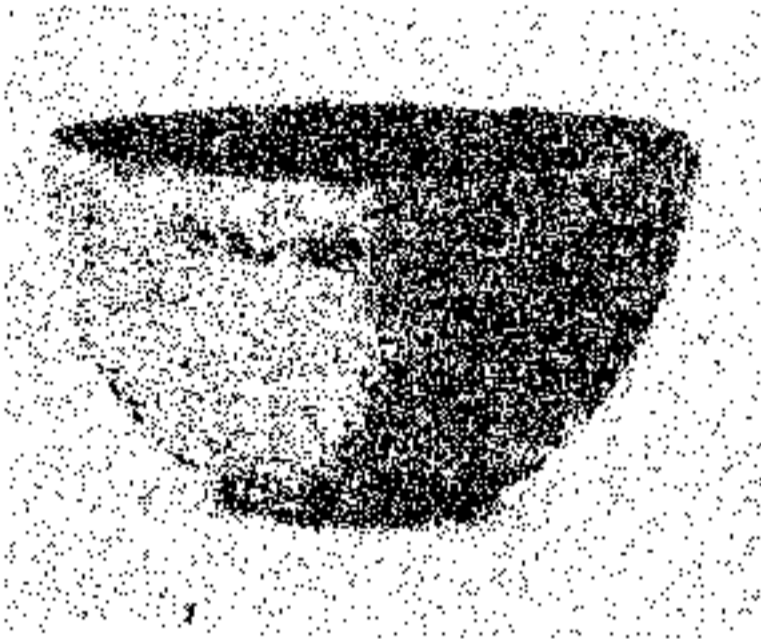
۳ - اشیاء مختلف فلزی - علاوه بر میله‌های مذکور در فوق مقداری اشیاء متنوع دیگری ضمن بررسیهای منطقتلوت پیدا شد که بترتیب عبارتند از آینه فلزی مدور با دسته پهن، تبر کوچک فلزی با تیغه‌های منحنی که بشکل خاصی ساخته

شده است، میله‌های دوشاخه کوچک، درفش، کارد کوچک، زنگوله مفرغی با آویز آهنی و النگوهای مختلف مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد که در فاصله دورتری پیدا شدند.

کشف اشیاء متنوع در آقوس تاحدی وجود تمدن و هنر تکامل یافته‌ای را در این ناحیه محرز میسازد ولی چون مدت بررسی در محل مزبور کوتاه بود بنابراین

میراث استعمال بعضی از اشیاء مکشوفه را میتوان در کاوشهای آتی معلوم داشت. (ش ۱۴ - شماره ۱ و ۲ و ۳).

د - اشیاء تزئینی - هنگام بررسی و گمانه‌زنی در قبور مکشوفه مقداری وسایل تزئینی جالب بدست آمد که در شناخت کارهنرمندان محل مزبور بدون تأثیر نمیباشد. بطور کلی اشیاء زینتی متداول ساکنین این ناحیه از مهردهای عقیق،

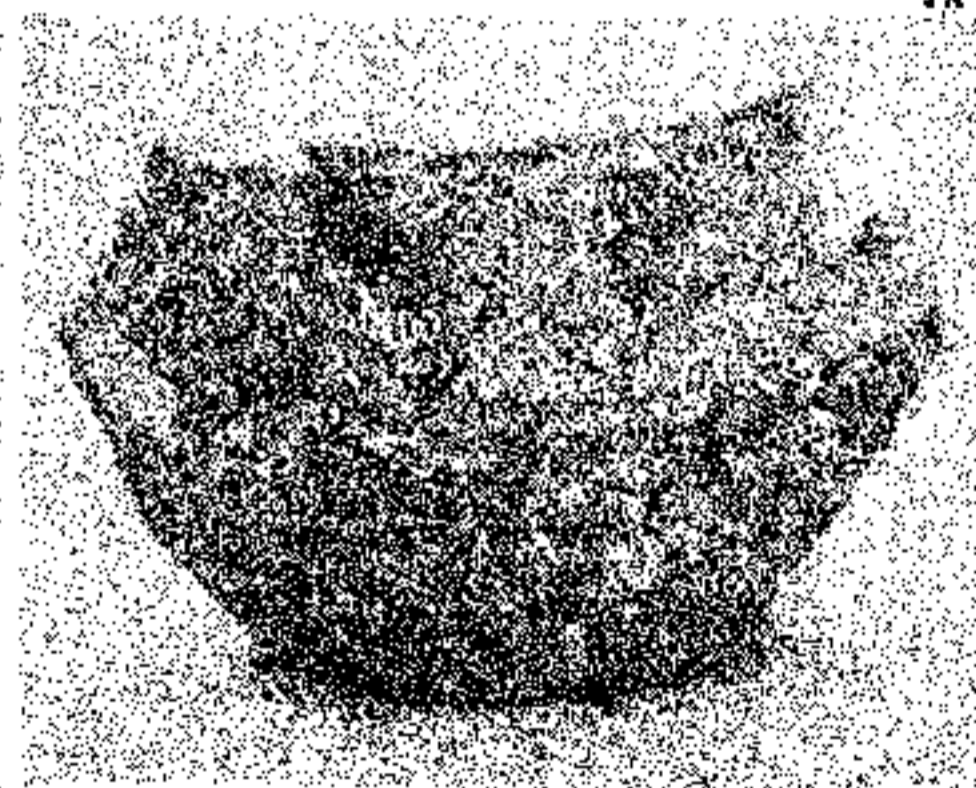


۱۳-۷

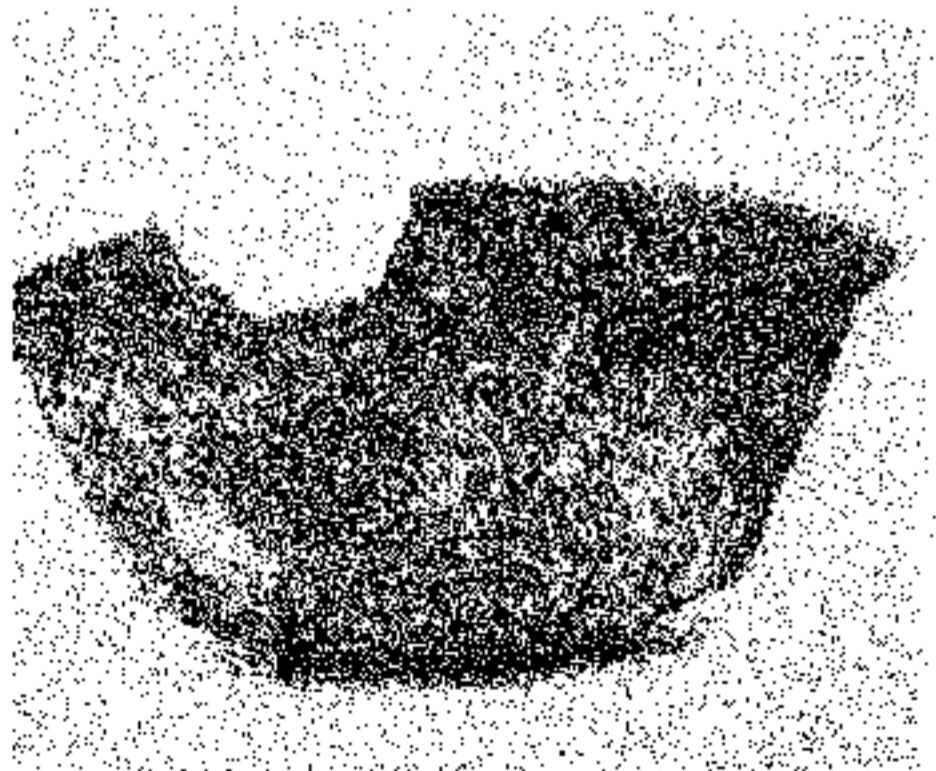
۱۳ (۱-۷) - نمونه‌هایی از ظروف فلزی که در آقوس کشف شد
13 (1-7) Vases métalliques mis au jour à Aqous (Chahdad).



۱۳-۴



۱۳-۳



۱۳-۶



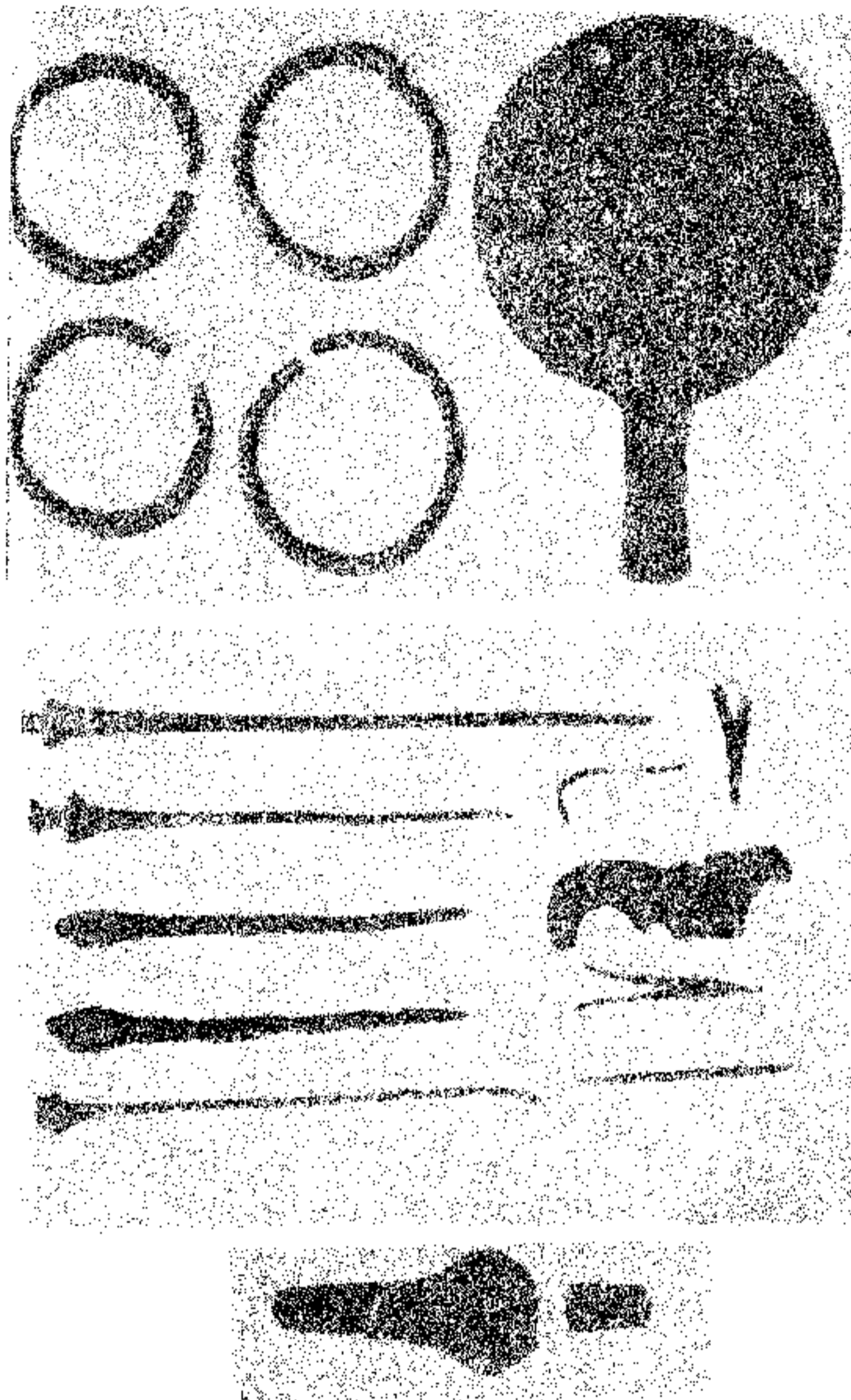
۱۳-۵

لاجورد، مفرغ، مس، نقره، سنگهای متنوع و صدفهای دریائی تشکیل میگردد که از لحاظ ظاهر بین آنها و اشیاء تزئینی دیگر نقاط قبل از تاریخ ایران تشابه کاملی وجود دارد و ساکنین این ناحیه بهمان موادی دسترسی داشتند که سایر اقوام قبل از تاریخ آن عصر برای وسایل تزئینی خود بکار میبردند و نیز از لحاظ هنر سازندگی سطح کار هنرمندان این محل همباید کار صنعتگران همزمان خود بوده و در پیشرفت تمدنهای اولیه با سایر اقوام در یک جهت گام برمیداشتند.

اشیاء تزئینی مهمی که در مقابر باستانی آقوس شهادت کشف گردید، یکی دستبندی است که از مهره های نقره و عقیق تشکیل یافته و دستبند دیگری که با مهره های مسی، عقیق و لاجورد ساخته شده است و نیز گردن بندی از مهره های عقیق و لاجورد با صدفهای دریائی و همچنین تعدادی دستبند های مسی و انگشتری نقره و قطعاتی از نقره بدست آمد که هر یک بنوبه خود از نظر تاریخی و هنری در خور مطالعه و تحقیق میباشد. (ش ۱۵ - شماره های ۱ و ۲ و ۳).

ضمن بررسیهای شرق شهادت تعدادی نمونه سنگهای طبیعی متنوع که همراه سیلابهای تدریجی از کوهستان آورده شده بود از روی تپه ها و سیلابها جمع آوری گردید. این سنگها از نوع عقیق، هماتیت، سیلکس (سنگ چخماق)، مالاحیت (سنگ مس)، بازالت و دیوریت میباشند که وجود آنها را در کوهستانهای مجاور مسلم میدارد.

در محلی کم عمق که خاکستر کوره وجود داشت مقدار زیادی گدازه های مسی مذاب پیدا شد. با کشف مزبور بدون تردید میتوان گفت اقوام ساکن این ناحیه به معادن فلز مزبور دسترسی و به طرز استخراج و ذوب آن آشنائی کامل داشتند و از طرفی چون منطقه کرمان از حیث معادن مس غنی میباشد بنابراین میتوان اظهار نظر نمود اقوام قبل از تاریخ این



۱۴ - نمونه های مختلفی از زینات و اشیاء فلزی منگوفه از مقابر آقوس «شهادت»

14 - Diverses parures et divers objets métalliques trouvés dans une tombe à Aqous (Chahdad).

سرزمین زودتر از اقوام همزمان خود به وجود این فلز پی برده و آنرا مورد استفاده قرار داده‌اند و ممکن است مقداری از فلز مزبور در آن زمان بنقاط اطراف صادر میگردید. البته کاوشهای آتی میتواند این نظریه بوجه کاملتری تأیید یا تکذیب نماید.

نکته دیگری که در بررسی منطقه آقوس شهادت جلب توجه مینمود فقدان استخوان بندی کامل انسان در مقابر مکشوفه بوده است. علت این امر را میتوان چنین توجیه نمود که وجود طوفانها و بادهای شدید موسمی دشت لوت، که از جنوب شرقی به شمال غربی میوزد، در اثر سیلابهای متمادی بمرور باعث خرابی مساکن متروکه اقوام قبل از تاریخ این ناحیه گردید و در اثر سایش مداوم از ارتفاع این بناها کاسته شد بطوریکه پس از سالیان دراز اصل بناها از بین رفت و آثاری از آن برجای نماند. سپس نوبت به مقابر اقوام باستانی این محل رسید؛ وقتی خانهها محو گردید مقابر که در عمق بیشتری از کف ساختمانها قرار داشتند مورد هجوم دو عامل فوق قرار گرفتند، و بتدریج از ارتفاع و عمق اولیه آنها کاسته شد.

در بررسیهای آقوس شهادت حداکثر عمق مقابر مکشوفه از ۶۰ سانتیمتر تجاوز نمی نمود و بعضی اوقات اشیاء مقابر از سطح خاک نمایان بود. چنانچه روزی کاوشهای علمی مداومی در این محل انجام گیرد بعلم مذکور در فوق مقابر و مساکن اقوام قدیمی محل مزبور را نمیتوان بطور توالی و پیوسته بدست آورد مگر اینکه محل سکونت آنان در پناه تپه و ماهورهائی بدست آید که تا حدی از نفوذ عامل خانه برانداز دشت لوت مصون مانده باشند.

از بین رفتن استخوانها بعلم زیر بوده است؛ یکی کم شدن تدریجی ارتفاع

مقابر که تقریباً استخوانها را در معرض هوا قرار میداد دیگر وجود خاکهای گچی و آهکی مخلوط با نمک و رطوبتی که هر ساله از بارانهای موسمی در سطح زمین باقی میماند و باعث فساد و نابودی سریع آنها میگردد. از کلیه مقابر مکشوفه فقط در يك قبر مقدار کمی استخوان بدست آمد که عمق آن در حدود ۳۰ سانتیمتر بود و از وجود آخرین بقایای استخوان بندی انسان حکایت مینمود. بنابراین در گورستان قبل از تاریخی این ناحیه چنانچه ارتفاع قبور از این عمق تجاوز نماید دسترسی به استخوان بندی کامل انسان امکان پذیر نخواهد بود. اما باید اذعان نمود که این بررسی کوتاه مدت برای شناسائی کامل این منطقه کافی نبوده و بیشتر بمنظور آشنائی با مساکن باستانی حاشیه دشت لوت صورت گرفته است ولی چنانچه کاوشهای علمی مداومی در پناه تپهها و ارتفاعاتی انجام گیرد که از خطر باد وسیل مصون مانده‌اند، شاید بد مساکن و مقابر کاملتری دست یافته شود و از این راه به وضع اجتماعی قوم باستانی محل مزبور آشنائی بیشتری حاصل آید.

کشف تمدن قبل از تاریخ در این مکان دور افتاده برای تشخیص و تعیین راههای ارتباطی قدیم واجد کمال اهمیت است. برای این منظور خط سیر رابط این محل را از سوی شمال غربی با نواحی مرکزی ایران مانند سیلک کاشان و تمدن های ناشناخته این مسیر میتوان کشف نمود و از طرفی باید خط سیر مذکور را تا محل استقرار اقوام جنوبی دشت لوت مانند بلوچستان و کرمان و نواحی جنوب غربی آن از قبیل فارس و خوزستان ادامه داد و از جهت دیگر ارتباط محل نامبرده را با مناطق شرقی و شمال شرقی که تا به امروز بوسیله راههای شمالی و مرکزی

دشت لوت بهم می پیوندند مورد تحقیق و تجسس قرار داد. بدین منظور برای تشخیص و تعیین خطوط ارتباطی این اقوام و اثبات نظریه فوق لازم است کاوشها و بررسیهای پی گیری در حاشیه لوت و مسیرهای مورد بحث انجام گیرد. اهمیت و موقعیت محل هم اقدام به چنین کاری را ایجاب میکند.

اشیاء مکشوفه از بررسیهای سال جاری تا حدی رابطه ساکنین این ناحیه را با اقوام ماقبل تاریخی جنوب ایران و مغرب پاکستان روشن ساخته است و ضمناً با اشیاء مکشوف در نواحی مکران بلوچستان (بمپور، خوراب، فنوج، کتوکان، دمین، شاه حسینی، دمباکوه) و کرمان (تل ابلیس، رودبار) و مناطق قبل از تاریخ فارس (باکون، تپه های مرودشت و جلیان فسا) تا حدود خوزستان (شوش، موسیان، تپه های اطراف شوش) و حتی سیلک کاشان قابل مقایسه بوده و گاهی تطبیق میکند. اثر نقشهای متنوع بر روی ظروف سفالین و سنگی و همچنین تشابه سبک و شیوه هائی که در ساخت ظروف و اشیاء فلزی این نواحی بکار رفته اصل ارتباط و مبادله جنس را بطریق ابتدائی در بین آنان مشخص میسازد. بنابراین دو اصل فوق در آینده مفتاحی برای کاوشگران باستانی خواهد بود که راههای مبادلاتی و ارتباطی مجهول این اقوام را کشف نموده ضمناً مسیر نقل و انتقال و مهاجرت اقوام اولیه را به این سرزمینها روشن سازند تا بدین طریق علل بروز تحولات و تغییرات در مساکن و تمدن اقوام باستانی ایران به نحو کاملتری معلوم گردند زیرا با وجود کاوشهای متعددی که در منطقه خاور میانه از قبیل ایران و هند و پاکستان و ترکستان و قفقاز و ارمنستان و بین النهرین بوسیله خاورشناسان و باستان شناسان داخلی و

۱ - بادهای صدویست روزه دشت لوت معروف و با طوفانهای شن و ماسه همراه است.

۲ - قدرت سایش بادهای موسمی دشت لوت حتی در سنگها تأثیر دارد چون حرکت شدید شن و ماسه تولید قدرت سایش بیشتری مینماید که در مسیر خود بتدریج باعث تغییر شکل و محو آثار میگردد.

خارجی انجام گرفته ، هنوز در خصوص راههای مهاجرت و محل سکونت اولیه و نژاد اقوام باستانی قبل از تاریخ ایران و سایر مناطق همجوار اظهار نظر صریحی ابراز نشده است .

چنانچه درباره اقوامی که مهاجر نبوده از دوران غارنشینی و بعد از آن در يك منطقه نشوونما نموده بودند میبایست در صورت کاوشهای مداوم بترتیب آثاری از دوران های مختلف ، که معرف تمدنهای هزاره های چندپست ، در محل سکونت آنان بدست آید . ممکن است این آثار در فاصله طبقاتی يك تپه یا در محلهائی به مسافت کوتاه از یکدیگر کشف گردد . بالعکس اگر در محلی این آثار در کنار هم بدست نیامد و فاصله مراکز تمدن هزاره های مختلف دور از یکدیگر باشند این امر دلیل بر نقل و انتقال اقوام مختلف از مکانی به مکان دیگر است . شاید بتوانیم فرض کنیم روزی در بعضی از قسمتهای ایران محلهائی کشف شود که متوالیاً از دوران حجر قدیم تا به امروز اقوام ساکن آن تغییر مسکن نداده باشند ولی این امر از نظر تاریخی بعید بنظر میرسد چه هیچ قومی نمیتواند مدت چندین هزار سال در اجتماع منفردی زیست کند و از طرفی مهاجرت و جستجوی سرزمینهای مناسب از عادات و خصایل دیرین انسانها است که از دوران حجر قدیم تا قرون معاصر وجود داشته و متوالیاً از دوران غارنشینی به ده نشینی و شهرنشینی ادامه یافته است ، زیرا تغییر مکان و اسکان در محلهای جدید برای تأمین زندگانی اجتماعی مرفه و بهتری صورت میگرفت. بنابراین از هزاران سال پیش اقوام مختلف بعلت از دیاد جمعیت، عوامل طبیعی ، اجتماعی و اقتصادی به جبر یا اختیار زادگاه اصلی خویش را ترك مینمودند . بطوریکه این امر تا چند قرن پیش در تمام قاره های دنیا ادامه داشت . بدون شك اقوام ماقبل تاریخ ایران هم از این امر مستثنی نبودند . بطور مثال نمی توان در خصوص همبستگی

نژادی اقوام مناطق باستانی شوش ، سیلک ، کاشان ، گیان نهاوند ، حصار دامغان ، که هر کدام مدت چند هزار سال مسکون بوده اند ، بطور جداگانه اظهار نظر قطعی ابراز داشت ؛ یعنی نمیتوان بدرستی گفت که در این مدت چند هزار سال قوم واحدی در آن نقاط سکونت داشتند یا اینکه بالعکس در يك محل که اشیاء و ابزار و وسایل زندگانی طبقه قبلی با طبقه بعدی تفاوت دارد دسته اخیر را از قوم مهاجر یا ساکنین قدیمی بدانیم . چنانچه این دو نظر مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد باز هم نتیجه سودمندی حاصل نمی گردد و بعلت کمبود منابع مکشوفه مسائل را پیچیده تر خواهد کرد چون در هر دو مورد نکات مثبت و منفی زیادی وجود دارد .

نتایج جالبی را که از بررسیهای منطقه آقوس شهادت بدست آمد بترتیب زیر میتوان خلاصه نمود : در هزاره سوم و اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد اقوامی در آن محل میزیستند که از لحاظ هنری و اجتماعی تفاوتی با اقوام همزمان خود در سیلک ، گیان ، بلوچستان ، کرمان ، فارس و خوزستان نداشتند ولی باین نکته باید توجه داشت که چون از بررسیها و کاوشهای علمی باستان شناسی در نقاط قبل از تاریخ ایران زمان درازی نمی گذرد ، هنوز نمیتوان به این سؤال که آیا اقوام ماقبل تاریخ ایران از هزاران سال پیش در این سرزمین سکونت داشتند یا اینکه طی هزاره ها از محلهای دیگری باین نواحی کوچ نمودند جواب قانع کننده ای ابراز داشت. چه پیوستگی و نتایج این بررسیها و کاوشها طوری نیست که بتواند راههای ارتباطی و مبادلات نواحی مزبور را با یکدیگر سهولت روشن سازد زیرا محل تپه ها و مساکن قبل از تاریخی ایران در فواصل نسبتاً دوری از هم قرار گرفته و نقاط واسط مجهولی که در حد فاصل آنها وجود دارد هنوز کاملاً کشف نشده است .

گرچه آثار مکشوفه ناحیه مزبور با

سایر نواحی تا حدی وجود رابطه ای را معلوم میدارد ، ولی مسلم نیست آیا ارتباط بین آنان مستقیماً از فواصل دور برقرار بوده یا اینکه بوسیله واسطه های حفظ میگردد است . فرض اینکه روابط بطور مستقیم انجام میگرفته قدری بعید بنظر میرسد . بنابراین باید فرض کرد که مبادلات بوسیله اقوامی که در فواصل این مسیر ارتباطی میزیستند تأمین میگردد . پس باید در حد فاصل تپه های مکشوفه بررسی و تجسس بیشتری بعمل آید تا محل اتصال این ارتباط زنجیری مورد نظر بنحو کاملتری معلوم گردد . نتیجه ای که از کشف مساکن جدید اقوام قبل از تاریخ در این مسیرها عاید میگردد همان کشف راه ارتباطی و خط سیر مبادلات یا مهاجرت اقوام باستانی خواهد بود ، بطور مثال یکی از مسائلی که تاکنون روشن نشده است خط سیر و مهاجرت اقوام ایلامی و سومری به جلگه های خوزستان و جنوب بین النهرین است . دانشمندی که در این رشته تحقیق می نمایند بطور یقین نمیتوانند اظهار نظر قطعی ابراز دارند که اقوام مزبور از کوهستانهای زاگرس به محلهای نامبرده قدم نهاده اند یا از سواحل خلیج فارس و کوهستانهای شرقی خوزستان و جنوب ایران یعنی از طرف شرق به غرب ، یا اینکه بالعکس هیچگونه مهاجرتی صورت نگرفته و اقوام مزبور از دوران حجر قدیم ساکنین بومی آن نواحی بوده اند و فقط تغییر مکان آنان از کوهستانهای مجاور به دشت صورت گرفته است .

برای نیل بدین مقصود هر قدر در نواحی مختلف ایران خصوصاً در مناطق شرقی و شمالی به تجسس و تحقیق پردازیم مساکن قبل از تاریخی بیشتری دسترس پیدا خواهیم کرد که ما را به هدفهای نهائی خود نزدیکتر خواهد ساخت . بنابراین یکی از وظایف اصلی و مهم باستان شناسان جوان ما مطالعه و تحقیق در باره نکات فوق الذکر است تا بتوانند